

# یک قرن حافظه تاریخ روحانیت

دیدگاه‌های

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی قدس سره  
درباره روحانیت در ایران معاصر



به کوشش گروه تاریخ اندیشه معاصر  
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

الحمد لله  
الرحمن الرحيم

# یک قرن حافظ تاریخی روحانیت

دیدگاه‌های

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه

درباره روحانیت در ایران معاصر

(با نگاهی به دو جریان روشنفکری و استعمار)

به کوشش گروه تاریخ اندیشه معاصر

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه

و

مؤسسه افق تاریخ اندیشه معاصر

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۹

سرگذشت خودنوشت حضرت آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

### زندگینامه خودگفته [و خاطرات] حضرت آیت الله صافی گلپایگانی

اشاره .....	۱۷
سختی های حوزه در دوران رضا شاه پهلوی .....	۱۷
هر کس که می رسید، می گفت چرا طلبه شدی؟! .....	۱۸
از اول شب تا صبح بیدار بودم .....	۱۸
زندگی ساده و معنوی والدین .....	۱۹
اهتمام والدین به تربیت فرزند .....	۲۰
ازدواج در نهایت سادگی .....	۲۱
معیشت دشوار مردم و علما در گذشته .....	۲۱
نان و ترشی .....	۲۲
قرض برای جشن نیمه شعبان .....	۲۳
مبارزات سیاسی مرحوم والد و مکاتبه مرحوم مدرس با ایشان .....	۲۳
داستان جالب برخورد تند با امیر مفخم .....	۲۳
استخاره عجیب مرحوم والد .....	۲۵
اهتمام والد به حفظ مقام روحانیت .....	۲۵
داستان غم انگیز برداشتن عمامه توسط شهربانی رضاشاه .....	۲۶

۲۸	ذلت پهلوی را خواهید دید .....
۲۸	انگلیسی‌ها پهلوی را آوردند .....
۲۹	مقایسه حوزه امروز با حوزه زمان حاج شیخ .....
۳۰	نکاتی از آیت‌الله بروجردی .....
۳۰	۱. نگرانی شدید آیت‌الله بروجردی از انحراف فکری .....
۳۰	۲. غنای علمی حوزه اصفهان .....
۳۱	۳. برای این مقام یک قدم برداشتم .....
۳۱	۴. نامه یک دبیر به آیت‌الله بروجردی .....
۳۲	۵. پزشک و طیفه شناس .....
۳۲	۶. طلبگی، راه خدا و کسب علم و کمال .....
۳۳	انتساب حوزه‌ها و روحانیان به امام عصر [ع] .....
۳۴	مراقبت در معاشرت با افراد .....
۳۴	داستان تألیف منتخب الاثر .....
۳۶	دعا برای معلمان .....
۳۶	کلمه ملی جامع تر است یا اسلامی؟ .....
۳۷	اهمیت حجاب .....
۳۷	ما بر سر حرف خود ایستادگی نکردیم .....
۳۸	خاطره‌ای از سفر به هند .....

#### تاریخ‌نگاری مشروطیت از منظر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

۴۰	اشاره .....
۴۱	اهمیت آگاهی از مسائل تاریخ معاصر .....
۴۱	تحریف تاریخ معاصر ایران توسط مورخان منحرف، و لزوم نقد منابع .....
۴۲	بیگانگان بدنبال تغییر هویت مسلمانان .....

- هدف روشنفکران، از بین بردن اساس اسلام و هویت دینی ..... ۴۳
- تحریف چهره آقاجانی اصفهانی ..... ۴۴
- بیگانگان و منحرفان، منشأ اقدامات ضداسلامی؛ غفلت برخی روحانیون ..... ۴۴
- تواریخ مشروطه؛ آکنده از تحریف شخصیت علما ..... ۴۵
- کمرنگ کردن نقش آخوند خراسانی و دیگر علما در منابع مشروطیت .... ۴۵
- تحلیلی درباره دوره قاجاریه (و وابستگی بایه به روس‌ها) ..... ۴۶
- علت مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه: آگاهی از اهداف روشنفکران ... ۴۷
- لزوم آگاهی محققین از هویت مورخان مخالف شیخ فضل‌الله ..... ۴۷
- عدم آگاهی دقیق علمای مشروطه‌خواه از ماهیت مشروطه و وقایع ایران . ۴۸
- تفاوت ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ با عالمان دینی ..... ۴۹
- سیداسماعیل صدرو فعالیت‌های وی در پاسخ به شبهات دینی ..... ۴۹
- تبدیل خواسته عدالتخانه به مشروطه ..... ۵۰
- تفاوت تلقی علما از مشروطه با مشروطه انگلیسی ..... ۵۱
- مشروطه‌خواهان مخالف اسلام، زمینه‌ساز سلطنت رضاخان و اقدامات ضددینی وی ۵۱
- گزارشی مستند از آخرین روزهای حیات شیخ شهید (روایت مظلومیت و پایداری) ۵۲
- توصیه مجدد به مطالعه و نقد تواریخ مشروطیت مانند نوشته دولت‌آبادی ..... ۵۴
- کتاب تنبیه الامه مرحوم نائینی، فاقد طرح شفاف ..... ۵۵

#### رهنمودهای آیت‌الله صافی گلپایگانی [درباره تاریخ‌نگاری روحانیت] در

##### دیدار با نویسندگان مجله حوزه

- لزوم آگاهی‌بخشی به نسل معاصر درباره عالمان دینی ..... ۵۸
- مسموم بودن نوشته‌های روشنفکر مآب‌های غربگرا درباره اسلام و روحانیت .. ۵۹
- افزایش فعالیت روشنفکران غرب‌گرا بعد از روی کار آمدن رضاخان ..... ۵۹
- انگیزه‌های الهی علمای بزرگ در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ..... ۶۰

- ۶۰ ..... لزوم آگاهی بخشی به مردم درباره اقدامات علما در استقلال کشور
- ۶۱ ..... وابسته و مغرض
- ۶۲ ..... خلوص نیت علمای دوره مشروطه، به رغم داشتن اختلاف
- ۶۳ ..... لزوم دقت و احاطه علمی در نگارش تاریخ روحانیت
- ۶۴ ..... خلوص نیت علما در فعالیت‌های سیاسی
- ۶۴ ..... عبرت‌گیری از برخی اشتباهات علما
- ۶۴ ..... آگاهی زود هنگام علما درباره وابستگی رضاخان به انگلیس
- ۶۵ ..... خدمت رضاخان به انگلیس در مسأله نفت، و حکایت مرحوم والد

### مصاحبه با حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی درباره قیام حاج آقانو‌الله

#### اصفهانی بر ضد رضاخان

- ۶۸ ..... شخصیت والای حاج آقانو‌الله
- ۶۹ ..... روی کار آمدن رضاخان توسط انگلیس، و فریب کاری وی
- ۶۹ ..... دخالت انگلیس در ناامنی ایران و برقراری دیکتاتوری رضاخان
- ۶۹ ..... اقدامات ضد دینی رضاخان بعد از رسیدن به سلطنت
- ۷۰ ..... هوشیاری حاج آقانو‌الله و قیام و شهادت وی
- ۷۰ ..... استقلال طلبی، استعمارستیزی و پیشرفت خواهی حاج آقانو‌الله
- ۷۰ ..... خدمات دینی خاندان حاج آقانو‌الله و پیش قدمی آنها در نهضت تنباکو
- ۷۱ ..... مبارزه همزمان خاندان حاج آقانو‌الله با استعمار خارجی و ظلم داخلی
- ۷۱ ..... آگاهی حاج آقانو‌الله از نقشه‌های استعمار و عوامل آنها در دوره رضاخان
- ۷۲ ..... اقدامات ضد دینی در جهان اسلام نظیر کشف حجاب، ریشه در غرب دارد
- ۷۲ ..... آگاهی عمیق حاج آقانو‌الله از سیاست‌های غرب و رضاخان
- ۷۲ ..... مقام علمی والای حاج آقانو‌الله و عنایت آخوند خراسانی به وی

- ۷۳ ..... مناعت طبع و زهد حاج آقانورالله
- ۷۳ ..... مجالس عزای حاج آقانورالله در شهرهای ایران

#### ضمائم

- ۷۵ ..... شعر حماسی آیت الله صافی درباره فلسطین
- ۷۷ ..... تصاویر



## مقدمه

آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی رحمته در آخرین سال های قرن سیزده شمسی در گلپایگان در خانواده ای مذهبی و عالم خیز دنیا آمد. پدر وی مرحوم آیت الله شیخ محمدجواد صافی از عالمان شاخص و بانفوذ منطقه بود که در امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با انحرافات دینی، اهتمامی ویژه داشت.

آیت الله شیخ لطف الله صافی، در زمانه ای که در سایه سیاست های استعماری و غرب گرایانه، و فشارهای رژیم پهلوی، تمایل به تحصیلات دینی و حوزوی در جامعه ایران کمتر شده بود، با علاقه و جدیت، به تحصیل علوم دینی روی آورد. او پس از طی سطوح مقدماتی و عمده سطوح عالییه در زادگاه خویش - که بخش مهمی از آن نزد پدر انجام شد- در سال ۱۳۲۰ و در حالی که رضاشاه به تازگی تبعید شده بود، برای ادامه تحصیل به حوزه قم وارد شد.

پس از اتمام باقی مانده سطوح عالییه، تحصیلات خارج فقه و اصول را نزد مراجع ثلاث قم آغاز کرد. سپس (ظاهراً بعد از حدود دو سال) به حوزه نجف مهاجرت کرد و کمتر از یک سال، از سه استاد آن حوزه کسب فیض نمود. بازگشت وی از نجف، مقارن شد با هجرت آیت الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۲۳ به قم. آیت الله صافی، در این زمان، به نوعی، گمشده خود را در آیت الله بروجردی یافت و در کنار تحصیل مجدائنه فقه و اصول نزد این فقیه بزرگ، به

حلقه شورای استفتای ایشان راه یافت و مورد عنایت ویژه وی قرار گرفت. آیت‌الله صافی از اوایل تحصیل دروس رایج حوزوی، مطالعاتی در زمینه‌های دیگر نیز داشت. وی به تدریج در کنار تحصیل، توانست به تحقیق و نگارش آثار متعدد اقدام کند. طبق اظهارات خویش، اولین کتابش مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر بود. ثمره تحقیقات و پژوهش‌های وی، انتشار ده‌ها اثر علمی در موضوعات متعدد بوده است. در این میان، مهم‌ترین اثر وی کتاب گرانسنگ «منتخب‌الاثار» می‌باشد که نگارش آن، با توصیه استادش آیت‌الله بروجردی شکل گرفت.

آیت‌الله صافی به موازات تحقیقات علمی، در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز فعال بود؛ چنان که در کنار آیت‌الله العظمی گلپایگانی و به عنوان یکی از مهم‌ترین صحابی آن مرجع بزرگ، اقداماتی را در روند مبارزات روحانیت با رژیم محمدرضا شاه - طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ - انجام داد.

ایشان با پیروزی انقلاب اسلامی، پس از ایفای نقش جدی و تأثیرگذار در نگارش قانون اساسی توسط خبرگان قانون اساسی، از سوی امام خمینی وارد شورای نگهبان شد و سال‌های متمادی در جایگاه دبیری این شورا، نقش بسیار مهمی در تحقق و اجرای تعالیم اسلامی و جلوگیری از انحراف در حاکمیت ایفا نمود.

این فقیه وارسته، از حدود سال ۱۳۷۳ عهده‌دار مسئولیت مرجعیت تقلید شد و تا زمان رحلت، نزدیک به سه دهه، توانست خدمات دینی و اجتماعی زیادی را به جوامع شیعی و اسلامی بویژه جامعه دینی ایران عرضه کند که بخشی از این خدمات، در ارتباط تنگاتنگ با حمایت وی از نظام جمهوری اسلامی صورت گرفت.

در بررسی دغدغه‌ها و ویژگی‌های آیت‌الله صافی گلپایگانی، نکات متعددی قابل ذکر است. شاید بتوان به عنوان مهم‌ترین اولویت‌های اجتماعی ایشان، به این موارد اشاره کرد: «تلاش مجدانه برای تحقق تعالیم اصیل اسلامی»، «مبارزه با انحرافات دینی و مذهبی»، «اهتمام به حفظ و احیای شعائر شیعه»،

«حساسیت ویژه نسبت به نفوذ استعمار در جهان اسلام» و «تقابل با جریان روشنفکری غرب‌گرا».

در کنار این موارد، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آیت‌الله صافی، ترویج عالمان شیعه بویژه فقیهانی بود که فعالیت‌های گسترده اجتماعی و سیاسی داشته، به مبارزه با انحراف‌های فکری و عملی در میان جامعه اسلامی پرداختند. ایشان در همین راستا، دارای رویکرد انتقادی جدی نسبت به جریان‌های مخالف روحانیت از جمله جریان استعمار و جریان روشنفکری غرب‌گرا بود. از همین زاویه، با توجه به حجمه‌ای که در منابع تاریخی معاصر نسبت به روحانیت و عالمان شیعه صورت گرفته است، وی تأکید بر بازنگری و بازنگاری تاریخ ایران معاصر به صورت عام، و تاریخ روحانیت به صورت خاص داشت.

آنچه در این مجموعه فراهم شده است، چند نوشتار و گفتار از آن مرجع دغدغه‌مند در زمینه تاریخ روحانیت و عالمان شیعه در دوره معاصر است. تلاش شد مطالبی که از ایشان در زمینه مباحث تاریخی روحانیت در ایران معاصرانتشار یافته است، گردآوری و پس از تطبیق با منبع اصلی، در این مجموعه درج شود. به رغم تلاش انجام شده، اما کثرت مطالب بیان شده از سوی آن فقیه برجسته، و وجود فرصت کم برای تهیه‌کنندگان این مجموعه (که بنا بود تا اربعین این مجموعه آماده گردد)، احتمال آنکه مطالب دیگری از سوی آن بزرگ مرجع در زمینه مورد بحث طرح شده و در اثر حاضر نیامده است، وجود دارد. امید است در سالگرد ایشان، مجموعه کاملی فراهم شود.

#### گروه تاریخ اندیشه معاصر

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

## سرگذشت خودنوشت حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی<sup>۱</sup>

### اشاره

این شرح حال را حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی جهت درج در کتاب «طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول ﷺ» نوشته‌اند و حضرت استاد آقای حاج شیخ‌هادی نجفی مؤلف کتاب مذکور در اختیار مجله «کتاب شیعه» نهاده‌اند.

ولادت: ۱۹ جمادی‌الأولی ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ قمری هجری.

پدر: مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد ابن مرحوم آخوند ملاعباس از علماء بزرگ قرن ۱۴ صاحب تألیفات و آثار بسیار ارزنده در فقه و اصول و معارف و عقاید و اخلاق و ردیه بر مذاهب و فرق باطله و دیوان بزرگ اشعار فارسی و عربی، و [از] آگاهان به اوضاع اجتماعی و سیاسی عالم اسلام و مخالفان

---

۱. «سرگذشت خودنوشت حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی»، به کوشش سید مهدی علوی، کتاب شیعه (دوفصلنامه)، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار تا زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۱۷-۳۱۹.

سرسخت تجزیه و تفرقه مسلمانان با اختراع وطنی‌ها ومدنی‌ها و تمدن‌های پوچ و قومی و منطقه‌ای، و طرفدار وحدت سیاسی عالم اسلام و مبارزه با استعمار و سلطه بیگانه؛ و فعال علیه مذاهب مخترعه مثل بابی و بهایی و خلاصه جهاد مداوم و بی‌وقفه و بی‌امان در راه تحقق اهداف اسلام و معرفی مذهب حق تشیع و امر به معروف و نهی از منکر و در عین حال ستیزگی با ظلمه و حکام جور و استبداد؛ و اعانت مظلومان و ... .

**مادر:** مرحومه فاطمه خانم دختر مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمدعلی از اعظم علماء و هم دوره و هم حجره با مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی حاج میرزا محمدحسن (أعلى الله مقامهم) و از بزرگان تلامذه مرحوم سید حسن مدرس استاد اکابر وفقهاء عالیقدر و غیره. آن مرحومه از بانوان فاضله متعبده و متهمجده و مورد احترام و صاحب کمالات و امتیازات و ویژگی‌هایی بود که برای بانوان منزلت‌الگو و اسوه و معلم داشت. از برادرهایش یکی مرحوم آیت‌الله محمد سعید از معارف تلامذه آیات عظام میرزای شیرازی و میرزای رشتی و آسید محمد اصفهانی [فشارکی] و از مجاهدان] و پیشتازان در مخالفت با پیش آمد رژیم پهلوی بود. دیگر مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد باقر بود که در مقامات علمی و عملی و استعداد و هوش نابغه و مورد ستایش اعلام بود.

#### محل ولادت: گلپایگان

**اساتید:** مقدمات را در نزد اساتید، عمدتاً مرحوم حجت‌الاسلام آقای آخوند ملاابوالقاسم قطب در همان گلپایگان آموختم و سطوح را نیز تقریباً تا اواخر در همان گلپایگان از خدمت مرحوم والد<sup>رحم</sup> در حد ممکن موفق بودم؛ چون در وقتی بود که فشار پهلوی بر اهل علم و علما و طلاب و مبلغین و وعاظ، روز به روز در طغیان و شدت بود و می‌توان گفت که در مثل محیط کوچک گلپایگان بلکه

محیط‌های بزرگتر، تحصیل فقه و علوم اسلامی متروک و مهجور بود و سیر زمان بیشتر [افراد] را به ترک ادامه تحصیل تشویق یا مجبور می‌نمود. در چنین زمانی، نه هم مباحثه‌ای بود که با او بحث داشته باشم و نه فراغت بال و جمعیت حواسی فراهم بود و خلاصه تمام شرایط ظاهری و اجتماعی و اقتصادی موافق ادامه تحصیل نبود و موانع بسیار یکی پس از دیگری ظاهر می‌شد که شرح مفصل [است] و یک صفحه سیاه از تاریخ ظلم و جور پهلوی و عداوت او با روحانیت بود. در این شرایط، حقیر سطوح را با همان درسی که از مرحوم والد می‌گرفتم به تنهایی و شخصا باید فرا بگیرم. به هر حال با تمام این موانع، موفقیت‌ها بود و مطالعات عمیق و همه‌جانبه در رشته‌های تفسیر و کلام و تاریخ و غیره انجام می‌شد و شوق و علاقه‌ای بود که همه آن سختی‌ها و مضایق گوناگون از آن نمی‌کاست والحمدلله رب العالمین.

از سال ۱۳۲۰ شمسی مطابق ۱۳۶۰ قمری پس از فرار پهلوی، برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت نمودم و مقدار کمی از سطوح را نیز در این شهر مقدس به اتمام رساندم و در دروس خارج فقه و اصول شرکت کردم و در واقع از این زمان وضع تحصیلی صورت عادی یافت و در حوزه درس مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آسیدمحمدتقی خوانساری اصولاً، و در حوزه مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آقا سیدمحمد حجت فقه‌ها، و مقداری هم در بحث مرحوم آیت‌الله العظمی آقای صدر (سید صدرالدین) حضور یافته و استفاده می‌کردم و بخش‌هایی از مباحث ایشان را می‌نوشتم؛ چنانکه بحث مرحوم آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت را نیز جداگانه مباحثه می‌کردم. ظاهراً حدود چهار سال [احتمالاً دو سال] برنامه این بود و سپس به عزم زیارت و تقبیل أعتاب مقدسه و کسب فیض از روضه مطهره علویّه (علی من ثاوی آلاف الثناء والتحیة) به نجف اشرف مشرف شده و در آنجا

از محاضر و مباحث فقیه بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آشیخ‌محمدکاظم شیرازی و اسوه تقوی مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آسیدجمال گلپایگانی و مرحوم مقرر بزرگ آیت‌الله نائینی، آیت‌الله العظمی آقای آشیخ محمد علی کاظمی استفاده نموده و موفق و مورد توجه و مرحمت اساتید بزرگوار و تشویق و تقدیر فراوان آنان بودم. به علت بعض جهات - به قصد ایران و عود دوباره - به ایران بازگشتم که چون مصادف بود با ورود مرحوم زعیم اعظم و استاد اکبر آیت الله العظمی بروجردی به قم، عزم رحیلیم به نجف اشرف بدل به اقامت در قم شد و از همان ابتداء ورود در دروس فقه و اصول ایشان شرکت کردم و مورد کمال تقدیر و تشویق معظم له قرار گرفتم و اصول ایشان [را] می‌نوشتیم و در مجالس استفتاء ایشان که بسیار پرفائده و با اهمیت بود تا حیات داشتند سال‌های متمادی شرکت داشتم و در بعض مواقع شخصا جواب استفتاءات را می‌نوشتیم و علاوه مسائل مهمی را به حقیر ارجاع می‌فرمودند که همه را [که] در فقه یا اصول یا کلام حتی رجال بود تحقیق می‌کردم و معظم له می‌پذیرفتند و خلاصه علی الاتصال در استفاده از محضر پر فیض آن عالم الهی و مجدد مذهب بودم و کتاب منتخب الاثر را هم به پیشنهاد ایشان تألیف کردم.

**[تألیفات:]** تألیفات حقیر متعدد است از آن جمله تقریرات اصول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و کتاب فقه الحج که تاکنون دو جلد آن آماده برای چاپ است و جلد اول تحت طبع است و کتاب ارث الزوجه از تقریرات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و بعض رساله‌های فقهی و کلامی و تفسیری و کتاب منتخب الاثر که ان شاءالله قریباً در سه یا چهار جلد با اضافات و تحقیقات چاپ می‌شود و کتاب‌های متعدد فارسی از جمله حدود پانزده جلد پیرامون امامت و ولایت

حضرت بقیة الله (ارواح العالمین له الفدا) و کتاب الهیات در نهج البلاغه که همه به طبع رسیده و کتاب پرتوی از عظمت حسین علیه السلام و شهید آگاه و نیایش در عرفات و رمضان در تاریخ و سفرنامه حج و کتابی پیرامون مسائل مهم اسلامی در رشته‌های مورد نظر و بحث که متجاوز از هزار صفحه است و هنوز چاپ نشده و دیوان شعر و آثار متعدد دیگر از چاپ شده و چاپ نشده که نه مجال نام بردن آنها است و نه همه الآن در نظر است. مثلاً از جمله کتاب‌های معروف که [در] مثل مصر و غیره هم به فروش می‌رسد کتاب مع الخطیب فی خطوطه العریضه است، و کتاب صوت الحق و دعوة الصدق، و کتاب ایران تسمع و تجیب و غیر اینها.

با سلام و عرض اخلاص با کمال استعجال و مشاغلی که همین الان در دست داشتیم و نوشتن آنها ضرورت داشت، برحسب فرمایش جناب عالی این جمله ها را - که باید عرض کنم بالبدیهة نوشتیم - تقدیم می‌کنم والا شرح زندگی حقیر یک کتاب می‌شود و مع ذلک اعتراف می‌کنم که از عمر عزیز چنانکه باید استفاده نکردم و اقرار به تقصیر خود می‌نمایم و از خداوند متعال در برابر این همه نعمت‌ها که صرف راه او نشده است، درخواست آمرزش و مغفرت می‌نمایم. مشایخ اجازه هم بیشتر همان‌ها هستند که در اجازه نامه نام برده شده است.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکات



## زندگینامه خودگفته [و خاطرات] حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی<sup>۱</sup>

### اشاره

مکتوب حاضر، زندگی نامه خودگفته آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی است که به مناسبت، در دیدارهای گوناگون ایشان با اقشار مختلف طی سال‌های متمادی بیان کرده‌اند. این بیانات در کتاب «دیدارها و رهنمودها: سخنان مرجع عالیقدر در دیدار طبقات مختلف مردم» (چاپ اول، قم، ۱۴۳۸ق/۱۳۹۵ش) در ۴۳۲ صفحه منتشر شده است. ما مطالب مربوط به زندگی نامه ایشان را از این کتاب انتخاب، مرتب و با ذکر شماره صفحه آن کتاب در پایان هر قسمت، ذیل عنوان «زندگی نامه خودگفته» گرد آورده‌ایم.

### سختی‌های حوزه در دوران رضا شاه پهلوی

دوران طلبگی ما با شدايد همراه بود. در زمان پهلوی و آن اوضاع سخت، نه یک

---

۱. «زندگینامه خودگفته حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی»، به کوشش رضا مختاری، کتاب شیعه (دوفصلنامه)، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار تا زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۹۴-۴۰۵.

نفر می‌گفت درس بخوان، نه یک نفر تشویق می‌کرد، نه مشوقی بود و نه جریانی که انسان به واسطه آن تشویق شود. ما هرچه درس بخوانیم، کم خوانده ایم. هرکسی که درس نمی‌خواند، لذت علم را درک نکرده است. هرچه انسان بیشتر بخواند، شوقش بیشتر می‌شود.

مواظب باشید در همه کارهایی که انجام می‌دهید، وقار طلبگی و وقار انتساب به حضرت ولی‌عصر<sup>ع</sup> را حفظ کنید؛ چون ما را منتسب می‌کنند به ایشان. حکایاتی نقل می‌کنند که خود آن حضرت هم که کل این مجموعه، نه شخص بنده یا زید و عمرو، را به خود منتسب می‌دانند. جریانی هست که برای حاج ابوالقاسم کوهپایه اتفاق افتاده بود. مفصل است. آنجا حضرت می‌فرماید: چرا حقوق جند مرا نمی‌دهید؟ (ص ۱۸۸-۱۸۹)

### هر کس که می‌رسید، می‌گفت چرا طلبه شدی؟!

امروز برای کسانی که بخواهند درس بخوانند، وسیله هست. در گذشته وسایل این گونه فراهم نبود، نه استاد بود، نه مدرسه، نه تشویق و ترغیبی و نه اینکه کسی به انسان بگوید أحسنتم. هرکسی می‌رسید، می‌گفت: چرا طلبه شدی؟ چرا درس می‌خوانی؟ چرا معطلی؟ چرا رها نمی‌کنی؟

در عین حال که نباید متکبر و مغرور بود، اما باید توجه داشت کسی که ایمان و ولایت اهل بیت<sup>ع</sup> را دارد، باید به آفتاب و ماه و همه اینها اعتنا نداشته باشد و فقط به رضای خداوند متعال و توسل به اهل بیت<sup>ع</sup> توجه داشته باشد. (ص ۲۰۵)

### از اول شب تا صبح بیدار بودم

بعضی وقت‌ها اتفاق افتاده بود که از اول شب تا صبح بیدار بودم؛ مثلاً می

خواستم کتابی را مطالعه کنم. یک وقت می‌دیدم صبح شده و تمام کتاب را مطالعه کرده بودم. انسان باید حداکثر استفاده از اوقات خود را ببرد. البته من آن طور که باید استفاده نکردم و نمی‌خواهم از خود تعریف کنم. الآن هم اگر حساب کنم و مراجعه کنم، باید خیلی پشیمان شوم و به گذشته عمر، غصه بخورم، ولی باید انسان از عمری که در اختیار دارد، تا جوان است و فرصت دارد، خوب استفاده کند تا پشیمان نشود. (ص ۲۰۰)

### زندگی ساده و معنوی والدین

زندگانی اقتصادی والدین ما خیلی ساده بود و مشکلی نداشت و این هم به واسطه همان توافق و یگانگی بین آنها بود. والده ما هم اهل سواد و فضل بودند و در برنامه‌های عبادتی، مثل ماه مبارک رمضان یک شب نمی‌شد که ایشان دعای ابوحمزه را در سحر نخواند یا دعای افتتاح را در شب ماه مبارک نخواند، آن هم با گریه و سوز مثال زدنی.

یک زاد المعاد آقای والد داشتند و یکی هم والده که از بس هنگام خواندن دعا گریه کرده بود، با اینکه با دستمال اشک‌هایش را می‌گرفت، باز هم حاشیه زاد المعاد پر بود از اثر اشک‌های ایشان.

قرآن کریم را هم در ماه رمضان هر سه روز یک بار ختم می‌کرد. در غیر آن هم یادم نیست، ولی به احتمال زیاد به همین صورت بود.

در زندگی هم هیچ وقت از هم‌گله‌ای نداشتند. با وجود تمام مشکلات اقتصادی و کمبود امکانات، زندگی آنها در کمال لذت و ابتهاج بود. والدهام می‌گفت: روزی سفره را که انداخته بودم، وقتی بچه‌ها آمدند و سر سفره نشستند و در سفره غذای کمی بود، به بچه‌ها گفتم که خیال می‌کنم سر سفره‌ای نشسته‌اید که همه چیز در آن هست، ولی فهمیدم که پدر از این حرف ناراحت شد و اشک

در چشمانش جمع شد. خجالت کشیدیم و همیشه می‌گفت پشیمانم که این قدر هم اسباب ناراحتی پدرتان را فراهم کردم.

### اهتمام والدین به تربیت فرزند

والدین حقیر در تربیت فرزند هم کاملاً مواظب بودند، هم والد اهتمام داشتند و هم والده مان. اصلاً اخلاقشان خودش تربیت بود. وقتی پدر و مادری متخلق به اخلاق اسلامی باشند، اولاد خوب تربیت می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «الْبُلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» [سوره اعراف، آیه ۵۸]؛ یعنی شهر پاک، جامعه پاک و خانواده پاک، محصولش پاک است.

ما کوچک که بودیم، مثلاً ده ساله، هیچ‌گاه به ما نمی‌گفتند که شما ضعیفید، روزه نگیرید. خود والدهام، ماه رجب و شعبان را روزه می‌گرفتند و در سایر ایام هم تا جایی که می‌توانستند، روزه می‌گرفتند. به ما می‌گفتند اگر روزه بگیرید، برای شما شب تخم مرغ نیمرو می‌کنم و ما را تشویق می‌کرد که روزه بگیریم. در همان زمان، اول ماه شعبان و نیمه ماه و آخر ماه را روزه می‌گرفتیم، ماه رجب هم همین‌طور بود.

خیلی حالات معنوی خوبی داشتند. والده ما اشعاری را همیشه می‌خواند که بسیار آموزنده بود:

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم و بس آوخ که برآید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

افسوس برین عمرگران مایه که بگذشت

ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

\*\*\*

گفتی که تو را عذاب خواهم فرمود

من در عجبم که در کجا خواهد بود

آنجا که تویی، عذاب آنجا نبود

آنجا که تو نیستی، کجا خواهد بود؟

(ص ۳۹۴ - ۳۹۶)

### ازدواج در نهایت سادگی

وقتی که ما می‌خواستیم ازدواج کنیم، با اینکه گمنام نبودیم، ازدواجمان در نهایت سادگی انجام شد. مجلسی داشتیم که فقط چند نفر بودند. مرحوم امام [خمینی] که با ایشان سوابق قدیمی و همیشگی داشتیم، مرحوم آقای حاج‌سیداحمد خوانساری، آقای آقامرتضی حائری، اخوی ایشان آقا مهدی، آقای حاج‌آقاریحان الله و البته آقای والد و اخوی گرامی هم حضور داشتند. اما مراسم عروسی، که در حقیقت مراسمی نداشتیم، ازدواجی به تمام معنا ساده بود که شاید ساده‌تر از آن نبود. حالا بحمدالله این امکانات فراهم شده است و امیدوارم طلاب قدر این نعمت را بدانند؛ زیرا در این شرایط حجت بر آنها تمام است. (ص ۱۹۸)

### معیشت دشوار مردم و علما در گذشته

وضع معیشت اکثر اهل علم در آن زمان مناسب نبود، مگر اشخاصی که استثنائاً امکاناتی داشتند. وضع معیشتی ما بسیار مشکل بود و با قناعت فوق‌العاده‌ای زندگی می‌کردیم. به اقل آنچه باید اکتفا کرد، قناعت می‌کردیم و می‌شود گفت

که اگر نان خالی داشتیم، به همان قانع بودیم. البته گاهی خورشی پیدا می‌شد، مثلاً گوشتی، البته گوشت کم و یا آشی درست می‌کردیم. در عین حال زندگی مان با قناعت و آبرومندی فوق‌العاده‌ای همراه بود.

در آن زمان مسأله وجوهات متداول نبود. درآمد اکثر مردم در گلپایگان، به آن حد نمی‌رسید. بیشتر مردم مرفه نبودند. ما خودمان مختصر زمین و گاوی داشتیم که از شیر آن استفاده می‌کردیم. وضعی بود که شرح آن برای شما و حتی خود من قابل درک نیست.

والده ما هم در نهایت قناعت و صبر رفتار می‌کرد. چنین نبود که یک بار چیزی بخواهد، یا از کم و زیاد امکانات زندگی حرفی بزند، یا بگوید فلان غذا را نداریم، یا گله کند که در سفره نان و پنیر و نان و سبزی داریم؛ چنین نبود. البته اشخاصی بودند که می‌آمدند به خانه و خدمت می‌کردند، ولی قریب‌السی الله می‌آمدند، پول نمی‌گرفتند. به همان ناهاری که می‌خوردند، بسنده می‌کردند. از کسی چیزی طلب نمی‌کردند یا توقع نداشتند کسی وجوهات، سهم امام یا زکات بدهد و در عین حال صبر داشتند. نمی‌توانم بگویم والد و والده چه صبوری داشتند و در عین حال کسی متوجه این وضع نمی‌شد.

## نان و ترشی

بعضی اوقات غذایشان نات و ترشی بود؛ زندگی ما هم با این کیفیت بود. زندگی سخت و مشقت باری برای ما بود، ولی عادت داشتیم و شکایتی نداشتیم. مرحوم والد، مدرس معروف اصفهان بود. با اینکه مدتی در تهران زندگی کرده بودند - زمانی که شیخ فضل‌الله در تهران بود - و بسیار محترم و دارای شخصیت علمی و مدرس معروفی در اصفهان بودند، اما هیچ وقت برای نجات از مشکلات و گرفتاری‌ها نمی‌گفتند برگردیم تهران. خودمان کارهایی را متحمل می‌شدیم، قدری

زمین داشتیم، البته کم بود، بالأخره زندگی به این صورت بود، ولی در عین حال ظاهر زندگی بسیار آبرومند بود. هرکس می‌آمد، با چای از او پذیرایی می‌کردیم.

### قرض برای جشن نیمه شعبان

دهه محرم، روضه‌خوانی داشتیم. نیمه شعبان جشن بود. برای مخارج همین جشنی که می‌گرفتیم، دو تومان یا سه تومان قرض می‌کردیم و بتدریج می‌دادیم. پنج - شش روز جلوس بود. از اطراف و روستاهای دیگر می‌آمدند، حتی روزی بود که یهودی‌ها می‌آمدند و پذیرانی در حد چای فراهم می‌شد. البته همه اینها در عین قناعت بود؛ مثلاً برای این همه جمعیت که می‌آمدند، سه یا چهار استکان بیشتر نداشتیم.

### مبارزات سیاسی مرحوم والد و مکاتبه مرحوم مدرس با ایشان

مرحوم آقای والد در آنجا شخصیت فوق‌العاده‌ای بودند و از جنبه‌های مختلف اعتبار فوق‌العاده‌ای داشتند. در مسائل سیاسی روی ایشان حساب می‌شد. از تهران، مدرس و دیگران به ایشان نامه می‌نوشتند. جهات دیگری هم بود؛ مثل رتق و فتق بسیاری از امور، اعانت مظلومین، مقابله با ظلم، امر به معروف و نهی از منکر، دفع بدعت‌ها، صراحت لهجه و اینکه در هیچ مسأله‌ای کوتاه نیاید و بدون ملاحظه جهات دنیایی، مطالب را به مردم بگوید. تمام رجال و شخصیت‌ها آنجا رفت و آمد می‌کردند. تمام منطقه روی ایشان حساب می‌کردند و اگر می‌خواستند کار خلافی انجام دهند، از ایشان می‌ترسیدند.

### داستان جالب برخورد تند با امیر مفخم

امیر مفخم کذایی، خیلی قدرت داشت و کسی بود که روی جهاتی با قوام

السلطنه، وزیر داخله، مخالف بود. روزی وقتی قوام السلطنه از وزارتخانه با درشکه به منزل برمی‌گشت، سوارهایش را فرستاده بود و قوام را کشیده بودند پایین و آورده بودند پیش امیرمفخم. می‌خواست او را به چوب ببندد، عده‌ای نگذاشته بودند. قوام وقتی به منزل برگشته بود، استعفا داد.

خلاصه امیرمفخم آدم قدرتی بود و قدرتش در مناطق ما فوق العاده بود، مخصوصا در کمره و خمین همه تحت نفوذ او بودند. املاک مردم را به انحای مختلف یا به خریدن یا هر راه غیرشرعی متصرف می‌شد و اسنادی درست می‌کرد. این اسناد را آورده بود گلپایگان. مرحوم والد که فهمیده بود اسناد جعلی است، امضا نکرده بود و به بعضی از علما هم گفته بود که امضا نکنید.

با همه قدرتی که امیرمفخم داشت و در آن منطقه نفوذش زیاد بود و حاکم گلپایگان از او می‌ترسید و در خوانسار محمدتقی نصیر را با آن موقعیتی که داشت به دار آویختند، اما نمی‌توانست گلپایگان را تصرف کند.

منعکس شده بود که مرحوم والد با امیر مخالف است. به همین جهت جمعی سوار را فرستاد به گلپایگان و در نامه‌ای از آقای والد خواسته بود که چون حضور جنابعالی برای بعضی از مذاکرات در کمره لازم است، تشریف بیاورید کمره، و آقای شهاب لشگر با جمعی را مأموریت دادم که شما را همراهی کنند (من نامه را دیده بودم).

وقتی شهاب لشگر نامه را آورده بود، مردم وحشت کرده بودند و می‌گفتند که او توهین و جسارت می‌کند.

معظم السلطان، پدر دکتر معظمی، شهاب لشگر را به منزل برده بود. از طرف علما جلسه کرده بودند که چگونه این غائله را ختم کنیم. جلسه دو سه روز طول کشیده بود و به این نتیجه رسیده بودند که نرفتن ایشان ممکن نیست؛ اگر نرود



با زور می‌برند. بنابراین [مقرر شد] دو نفر دیگر از علما که با امیر رابطه داشتند، همراه ایشان بروند.

### استخاره عجیب مرحوم والد

از آن طرف شهاب لشگر بعد از دو سه روز به منزل ما مراجعه کرده و گفته بود به آقا بگویید جواب نامه امیر را بدهد. مرحوم آقای والد استخاره کرده بودند، این آیه آمده بود: «و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَ نَصِيرًا» [سوره فرقان، آیه ۳۱]. همین که این آیه آمده بود، خودشان آمده و گفته بودند. امیر غلط کرد که نامه نوشت، توهم غلط کردی که نامه را آوردی، برو. آنها رفته بودند، رفتند که رفتند. بعد از آن هم امیرمفخم از ایشان رعب داشت.

### اهتمام والد به حفظ مقام روحانیت

مقصودم این است که ایشان چنین موقعیتی داشتند و تا آخر هم به همین کیفیت بود. در آن زمان اکثر اهل علم، چه آنهایی که تمکن داشتند یا نداشتند، وقتی ثبت اسناد و دستگاه قضایی تشکیل شد، رفتند وارد آن برنامه‌ها شدند؛ بعضی به خاطر فقر و بعضی به جهت اینکه خیال می‌کردند این بساط تمام شده و ورق برگشته است. بر عکس، آقای والد معتقد بودند هیچ وقت ورق برنمی‌گردد و رضاخان از بین می‌رود. با همه این جهات، آقای والد نگفتند بروید. با اینکه برحسب آن زمان قاعده این بود که ما زودتر از همه برویم. از تهران به آقای والد نوشته بودند که اوضاع به این صورت درآمده، دستگاه قضایی تشکیل شده، مسائل تغییر کرده آقایان همه آمدند، شما هم بیایید، ولی ایشان قبول نکردند و من الآن خدا را شکر می‌کنم که ایشان قبول نکردند.

ایشان استقامتی داشتند، با اینکه تقریباً خانواده‌ای نبود که نرفته باشد، ولی ما در آن شرایط و با آن کیفیت ماندیم، مخصوصاً آقای والد و والدهام از اینکه انسان در مشاغل دولتی باشد، بسیار متنفر بودند و به «اقلّ ما یقع به» قناعت می‌کردند. سفری به تهران رفته بودیم. در تهران به آقای والد خیلی احترام می‌کردند. یکی از اطباء معروف و مهم تهران به نام علیم السلطنه - که با ما خویشاوندی داشت و اصالتاً گلپایگانی بود - آقای والدمان را به ناهار دعوت کرد. رفتیم به منزل ایشان. زندگی بسیار مفصلی داشت، با خانه وسیع و اطاق‌های متعدد. من بچه بودم. ایشان به نظرش آمد که من استعداد و هوش دارم و قابل ترقی هستم. به آقا جان گفتم: نمی‌گذارم این بچه را به گلپایگان ببرید. همین جا بماند، مثل بچه خودم او را به مدرسه و دبیرستان می‌فرستم. خودم همراهشان می‌روم و برمی‌گردم. بعد هم می‌فرستم به لندن، همه کسانی که آنجا بودند، گفتند حرف خوبی است. ولی هرچه گفتند، آقای والد قبول نکرد.

### داستان غم انگیز برداشتن عمامه توسط شهربانی رضاشاه

راجع به عمامه هم جریانی دارم: در حالی که وضع اقتصادی به این صورت بود، از طرف دیگر فشار پهلوی هم بود و در مورد عمامه سخت‌گیری می‌کردند. ما هم عمامه داشتیم و جواز هم داشتیم. امتحان می‌گرفتند. هم آنجا امتحان دادم و هم دو - سه سال می‌آمدم قم امتحان می‌دادم. در ماه خرداد از طلاب امتحان می‌گرفتند. در تمام خوانسار و گلپایگان دو نفر جواز عمامه داشتند. بعداً پهلوی دستور داد که همه جوازها ملغاً شود و در یک تجدید نظر جوازها را گرفتند، فقط در گلپایگان دو نفر اجازه داشتند: یکی آقای سیدمحمد مهدوی و یکی مرحوم آقای والد. دیگر در گلپایگان و کمره (خمین فعلی) و خوانسار

کسی دارای جواز نبود.

رئیس شهربانی گلپایگان بسیار اذیت می‌کرد، به همه فحاشی می‌کرد، فحاشی‌های بد. همه مردم از او می‌ترسیدند، حکومت رعب و وحشت تشکیل داده بود. هفت سال رئیس شهربانی بود. آمد به منزل ما و گفت من به این صورت معامله‌ام نمی‌شود و بعد پیغام داده بود که اگر این شخص - یعنی بنده - با عمامه بیرون بیاید، دستگیرش می‌کنم.

یک ماه ما در خانه ماندیم. نزدیک یک ماه یا بیشتر گذشت، ولی در این فکر که این رشته را رها کنم نبودم، تا اینکه روزی آقای والد را به اطراف شهر دعوت کرده بودند، منزل عمه ما بود (پدر حاج میرزا علی). تابستان بود و آنجا هم جای خوبی بود. همه رفتند، آقای والد و مرحوم حاج آقای آخوی. من هم خسته شده بودم. راه منزل ما (همین منزل فعلی) کوچه‌ای بود که بسیار خلوت بود و کسی رفت و آمد نمی‌کرد. پاسبان هم کم بود و بعدازظهر بود و هوا گرم. از منزل با عبا و عمامه آمدم بیرون. شاید صد قدم نرفته بودم که رسیده به یک پاسبان. پاسبان‌های گلپایگان با ماکاری نداشتند، اما این پاسبانی بود از اشرار که از جای دیگر آمده بود، گفت: باید شما را جلب کنم. بالأخره رها نکرد و تنها کاری که کردم این بود که درب منزلی را زدم و به آنها گفتم اطلاع بدهید که مرا بردند. ما را به شهربانی پیش همان رئیس شهربانی بردند. اوقاتش تلخ شد و گفت او را ببرید به محکمه خلاف. آنجا عمامه را از سرما برداشتند. ما از شهربانی آمدیم بیرون. البته من کلاه نگذاشتم و سر باز می‌رفتم. از عجایب این بود که یک ماه طول نکشید که خانه او آتش گرفت و یک سال نشد که جوانمرگ شد. اسمش اسدالله بود.

### ذلت پهلوی را خواهید دید

شاهد اینکه گفتم آقای والد ما امیدوار به آینده بود، این قضیه است که یک روز رئیس شهربانی عده‌ای از روحانیون را که جواز عمامه هم داشتند، به شهربانی برده و عمامه آنها را برداشته بود. آنها با همان کیفیت به منزل ما آمدند و گفتند می‌خواهیم آقا را ببینیم. آقا اینها را که دیده بود، حالشان به هم خورده بود و گفته بود: «من می‌میرم، ولی به شرطی که شما زنده باشید، ذلت پهلوی را می‌بینید. او گمان می‌کند اسلام فقط در ایران است».

### انگلیسی‌ها پهلوی را آوردند

ایشان به پهلوی بسیار بدبین بودند و می‌گفتند انگلیسی‌ها او را آورده اند، حتی ایشان در مجالس و محافل هم این مطلب را می‌گفتند. زمانی که پهلوی قرارداد «دارسی» را که مظفرالدین شاه با یک انگلیسی امضا کرد، لغو کرد و به آبادان رفت و شیر نفت را به دریا باز کرد، روزنامه‌ها این خبر را نوشتند، بازار را چراغانی کردند، در همین گلپایگان هم چراغانی کردند، همه تلگراف زدند و تبریک گفتند، رئیس شهربانی آمد و به آقا گفت آیا این هم دروغ است؟ گفتند نه راست است. منتظر بود ایشان هم تلگراف تبریکی بنویسد. گفتند: «انگلیسی‌ها پهلوی را آوردند. راست است؛ ولی با اینکه می‌دانم پهلوی را انگلیسی‌ها بر سر کار آورده اند، من نمی‌توانم باور کنم علیه آنها مقاومت کند». بعد هم صحت کلام ایشان معلوم شد؛ چون از مدت قراردادی که ملغا اعلام کرد، چند سال بیشتر باقی نمانده بود و طبق قرارداد باید در پایان مدت تمام دستگاه‌ها را تحویل ایران می‌دادند و می‌رفتند. وقتی پهلوی قرارداد را لغو کرد. آنها به دیوان داوری لاهه شکایت کردند و دوباره قرارداد بستند. بعد رئیس شهربانی می‌گفت من خجالت می‌کشم. (ص ۱۷۶-۱۸۳)

### مقایسه حوزه امروز با حوزه زمان حاج شیخ

در گذشته وقتی به شهرها می‌رفتید، در همه جا علمای بزرگ و مجتهدین را می‌دیدید؛ اما به یک معنا الآن خلوتی حوزه بیشتر است، حتی از زمان مرحوم حاج شیخ که می‌گفتند هفتصد طلبه بود. در آن زمان اشخاصی مثل مرحوم آقای سیدمحمدتقی خوانساری که در حوزه حاج شیخ بودند، آقای حاج سیداحمد خوانساری، آقای حجت یا علمای قم مثل آقای آقامیرزا محمد فیض، آقای گلپایگانی، آقای آقا میرزا محمد همدانی و مرحوم امام [خمینی] بودند. در آن زمان مجله‌ای بود که در آن اسامی استادان درس خارج یا استادان سطح‌هایی را که نظیر خارج بود، می‌نوشتند. در آنجا اسم این آقایان را نوشته بودند. عده‌ای هم در مرحله بعد بودند. مثلاً اشخاصی که در ادبیات خیلی استاد بودند. افرادی هم بودند که بسیار مقدس، متدین و متعبد بودند، من بعضی از آنها را دیده بودم (البته من در زمان خود آقای حاج شیخ به قم آمدم، ولی مشغول نبودم). اشخاص متدین و متعبدی بودند که هر کس در مجلسشان حاضر می‌شد، استفاده می‌کرد. نه زبانشان خطا می‌رفت، نه غیبت می‌کردند. آثار زهد و تقوا در آنها بود.

در امر وجوهات و سهم امام در نهایت احتیاط بودند. که اگر به آن صورت بخواهید حساب کنید، متأسفانه باید بگویم حالا حوزه خلوت شده است. امروز همین کثرت جمعیتشان اسباب شوکت اسلام است و باز هم کسانی مانند آنها هستند، مثل بعضی از آقایان که پیش ما می‌آیند [و] افراد بسیار متعبد و متعهدی اند. (ص ۱۹۶-۱۹۷)

## نکاتی از آیت‌الله بروجردی

### ۱. نگرانی شدید آیت‌الله بروجردی از انحراف فکری

روزی مرحوم آیت‌الله بروجردی خیلی ناراحت بودند. به ایشان عرض کردیم چرا متأثرید؟ چرا ناراحتید؟ فرمودند از این پول‌هایی که می‌دهم، ناراحتم. ما خیال کردیم منظور ایشان پول‌هایی است که به طور متفرقه از ایشان گرفته می‌شود. عرض کردیم: بالاخره اداره این حوزه به غیر از این راه نمی‌شود. فرمودند: نه، من از این شهریه‌ای که می‌دهم، ناراحتم. عرض کردیم: اگر بخواهد پول به اشخاصی که استحقاق دارند برسد، در شهریه می‌رسد. ایشان کتابی را برداشتند و فرمودند: اگر من پول بدهم و این حوزه اقامه شود و این کتاب نوشته شود، جواب خدا را چه بدهم؟ یعنی از اینکه در یک کتابی در یک نقطه‌ای یک انحراف و اشتباهی دیده بود، خودش را مسؤول می‌دانست و می‌فرمود: من مسؤولم. مجله‌ای از هند به ایشان رسیده بود که آن را مطالعه کردند. در آن نوشته بود که اسلام از مذهب بودا متأثر شده است. ایشان به من فرمودند: شما جواب این را بنویسید و برای آنجا بفرستید. بنده جواب را مفصل نوشتم و فرستادم. [این مقاله تحت عنوان «زندگی بودا» در همان مجله چاپ شد]. (ص ۱۶۸-۱۶۹)

### ۲. غنای علمی حوزه اصفهان

حوزه اصفهان همیشه مفاخر بزرگ علمی داشته و واقعاً حوزه مستقلی بوده است. مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند وقتی به نجف رفتیم، مستغنی بودم. مرحوم آیت‌الله بروجردی خیلی با احتیاط صحبت می‌کردند. من نمی‌توانم عین عبارات ایشان را عرض کنم، ولی از عبارات ایشان این طور استفاده می‌شد که

می خواستند بفرمایند: من وقتی به نجف رفتم، مستغنی بودم به واسطه همان تحصیلاتی که در اصفهان داشتم. اساتید ایشان نمونه‌های برجسته‌ای بودند. (ص ۱۷۴)

مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند: وقتی من رفتم در اصفهان، فضایی درجه اول اصفهان، گلپایگانی‌ها بودند. نجف هم که رفتم شخص اول شاگردان مرحوم آخوند، گلپایگانی بود؛ مقصود ایشان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالله گلپایگانی بود که راستی همین طور بود. (ص ۲۲۱)

### ۳. برای این مقام یک قدم برداشتم

مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند: من برای این مقام یک قدم برداشتم؛ یعنی از روز اول که درس می‌خواندم، در فکر اینکه مقام ظاهری داشته باشم، نبودم. می‌خواستم عالم و فقیه شوم و به اسلام و مسلمانان خدمت کنم. قصدم این بود. وقتی انسان با اخلاص باشد، خداوند متعال به علم و تحصیلات او برکت می‌دهد و توفیقاتی نصیب او می‌کند که خودش متوجه نمی‌شود چگونه این کار از او صادر شد، چگونه توانست مطلبی بنویسد یا بگوید یا شبهه‌ای را جواب دهد. (ص ۱۹۳)

### ۴. نامه یک دبیر به آیت‌الله بروجردی

روزی نامه‌ای از یک دبیر از اراک برای آیت‌الله بروجردی آمده بود. ایشان خیلی خوشحال و خرسند بودند که ما چنین معلم‌های متدین و متعهدی داریم. در آن نامه نوشته بود در کتاب درسی تاریخ، مسأله فتنه میرزا علی محمد باب را به این تعبیر نوشته‌اند: «از حوادث زمان محمدشاه، ظهور سید باب است». من دیدم به

جای اینکه او را کسی معرفی کنند که فتنه و فساد می‌خواست در ایران برپا کند، با تعظیم از او یاد کرده‌اند. به اداره کل نگارش در تهران نامه‌ای نوشته و آنها جوابی داده‌اند. بالأخره نتیجه کارش را به خدمت آقا فرستاده بود که کار به اینجا رسیده است. حال شما هرگونه صلاح می‌دانید، اقدام فرمایید و نوشته بود من به شاگردانم گفتم تمام کتاب‌های تاریخ خودشان را بیورند و آنجا را قلم زدم و نوشتم «فتنه باب». (ص ۲۷۲)

#### ۵. پزشک و وظیفه شناس

مرحوم آیت‌الله بروجردی از پزشکی در بروجرد تعریف می‌کردند و می‌فرمودند: مرد خدمتگزار و وظیفه‌شناسی بود. روزی اتفاق افتاد که من صبح مثلاً ساعت هشت لازم بود به جایی بروم. وقتی رفتم، دیدم این پزشک مشغول عیادت مریض است. بعداز ظهر که مراجعت کردم، دیدم آن پزشک هنوز مشغول ادای وظیفه است. من طوری تحت تأثیر قرار گرفتم که گفتم: خدایا، اگر اینها بندگان تو هستند، ماچه بگوییم! (ص ۳۶۸-۳۶۹)

#### ۶. طلبگی، راه خدا و کسب علم و کمال

روزی مرحوم آیت‌الله بروجردی در درس فرمودند: می‌خواهم مطلبی را بگویم تا دیگران هم بدانند و آن اینکه مرتب به من نامه می‌نویسند که این آقایان طلبه چه وقت به مقصد می‌رسند و تحصیلاتشان کی تمام می‌شود و مقصودشان حاصل می‌شود. در جواب می‌گویم: «اگر مقصود اینها دنیا باشد، هیچ وقت به مقصد نمی‌رسند، چون راه دنیا این نیست و راه‌های دیگری برای مقاصد دنیایی هست که می‌توانند از آن راه‌ها به دنیا برسند. این راه، راه خدا و تحصیل علم و کسب کمالات معنوی و درجات اخروی است و اگر مقصود، همین اهداف است،



که همین الآن رسیده‌اند. اینها از روزی که شروع می‌کنند به خواندن درس و تحصیل، به مقصد رسیده‌اند. البته این مقصد مراتبی دارد. هر ساعتی به هر درسی که شما می‌روید، مقام بالاتری را کسب می‌کنید و درجه‌ای را طی می‌کنید، البته درجات معنوی و سیر الی الله و قرب به خداوند متعال». (ص ۱۹۹-۲۰۰)

### انتساب حوزه‌ها و روحانیان به امام عصر □

آقای - که گمان می‌کنم الآن در دیوانعالی است - چندی پیش می‌گفت: من از طرف مرحوم آیت‌الله گلپایگانی قبل از انقلاب اعزام شده بودم به یکی از روستاهای اطراف شهرکرد (اسم آن روستا را گفتم). آنجا که رفتم، نامه‌ای هم از آیت‌الله گلپایگانی داشتم. متوجه شدم آنها وجوهات نمی‌دهند. گاهی تذکر می‌دادم، ولی ترتیب اثر نمی‌دادند. یک روز یکی از اهالی آمد پیش من و گفت: می‌خواهم حساب کنم و زندگی‌ام را مرتب کنم. گفتم: چه شده؟ گفت: دیشب خواب دیدم که در می‌زنند. رفتم در را باز کردم، دیدم حضرت ولی عصر □ تشریف آوردند. عرض ادب کردم و گفتم: بفرمایید، فلانی هم اینجا هستند (یعنی آن آقای روحانی). فرمودند: «نه، من منزل تو نمی‌آیم، یا حساب خودت را بکن یا آن نامه ما را بده که در فلان جا قرار دارد».

(خودش هم نمی‌دانسته است) و بعد رفتم، دیدم نامه‌ای که آقای گلپایگانی برای معرفی این آقا نوشته بودند، همان جا بود. فرموده بودند: «یا حساب خودت را بکن یا آن نامه ما را بده».

این گروه، جمعیتی است که عنایت حضرت به آن هست؛ اما باید خیلی مواظب باشیم که این عنایت کمرنگ نشود یا از تحت این عنایت - خدای نخواست - خارج نشویم. الآن هم تمام این حوزه‌ها که برقرار است به عنایت آقاست، چون قلوب مردم در تصرف ایشان است. کسانی که وابسته به دین و

روحانیت هستند، باید مواظب باشند. مردم می‌خواهند دین را از ما ببینند. باید در کارهایمان وقار داشته باشیم، حتی در عباداتمان، در نماز، در نماز جماعت، در عزاداری که برای سیدالشهدا و ائمه طاهرین علیهم‌السلام انجام می‌دهیم، همه اینها باید تحت ضوابط شرعی و با وقار کامل و متانتی باشد که باید اهل علم داشته باشند. جوری نباشد که سبک باشد. نه خود را سبک کنیم و نه آن کاری را که انجام می‌دهیم. همه کارهای ما تحت مراقبت است، ما همیشه در محضر خداوند متعال هستیم، امام زمان عج ما را می‌بیند. (ص ۱۸۸-۱۸۹)

### مراقبت در معاشرت با افراد

بعضی از اشخاص که متوجه حال خودشان هستند، گاهی متوجه می‌شوند مثلاً توفیقاتی داشتند که کم شده است. به حال خود رسیدگی می‌کنند و می‌فهمند دلیلی دارد؛ مثلاً معاشرتی پیدا شده است. در مسأله معاشرت اگرچه انسان در حوزه است و همه طلبه یا استادند، معذک اینک انسان با افرادی معاشرت کند که صحیح الاعتقاد و صحیح العمل باشند، بسیار مهم است. (ص ۲۰۲)

### داستان تألیف منتخب الاثر

در آن زمان، من خیلی برای این کتاب زحمت کشیدم. آن وقت کتاب کم بود. در تمام قم کتاب‌هایی که ممکن بود مصدر کتابی مثل منتخب الاثر شود، به قدر همین کتابخانه بنده که خیلی جزئی و مختصر است کتاب نبود. بعضی کتاب‌ها را با زحمت پیدا می‌کردم. برای پیدا کردن بعضی کتاب‌ها به تهران می‌رفتم یا جاهای دیگر؛ در آن زمان وسایل مثل امروز نبود.

تاریخ بغداد چهارده جلد است. من تمام آن را دیدم، از اول تا آخر، تا چند روایت پیدا کنم. یک صفحه نبود که ندیده باشم. یا مسند احمد و کتاب‌های

دیگر که در مقدمه نوشته‌ام، تمام اینها را با زحمت دیده‌ام. یادم هست کتابی را می‌خواستم پیدا کنم که در قم نبود و برای من خیلی اهمیت داشت. رفتم به تهران و پیدا نشد. رفتم خیابان باب همایون، کتابخانه‌ای بود که پیرمردی صاحبش بود. از او پرسیدم این کتاب را دارید؟ گفت بله و رفت از بالا آورد و به من داد و من همان جا مطلبی را که می‌خواستم، پیدا کردم. گفتم من چنین مطلبی می‌خواستم. اگر اجازه دهید، همین جا بنویسم، گفت مانعی ندارد.

دو سه سالی، شب و روز مشغول این کتاب بودم، حتی در راه؛ چون منتخب الاثر به صورتی است که برای اولین بار به این صورت تدوین شده است. اگر می‌خواستم به صورت‌های سابق تدوین کنم، شاید بیست جلد هم بیشتر می‌شد. دیدن روایات و بررسی دلالت و ارتباطش با ابواب مختلف خیلی زحمت داشت.

همه این روایات را خودم استنساخ و بعد پاکنویس می‌کردم. بعد هم چون در تهران چاپ می‌شد، خودم هر روز مقداری مطلب برای چاپخانه حیدری توسط دانشمند محترم آقای حاج میرزا حسن مصطفوی که از فضلاست، ارسال می‌کردم؛ به این صورت که هر روز عصر می‌رفتم گاراژ ترانسپورت، تا اگر مسافری آشنا باشد، مطالب را به او بدهم و خواهش کنم که برساند به ایشان.

در بازنگری مجدد دوباره از اول تا آخر تمام روایات را دیدم؛ چون بعضی جاها شماره‌ها به هم خورده بود. شاید حدود چند هزار ساعت کار شده است. مطالبی در آن هست که جواب احمد کاتب و امثال آنها داده می‌شود. البته اشخاص مختلف‌اند، اشخاصی هستند که مغرض‌اند یا پول می‌گیرند؛ هرچه به آنها بگوییم، فایده ندارد.

در این کتاب ثابت کرده‌ام که روایات منتخب الاثر و یا بالاتر روایات غیبت شیخ طوسی و نعمانی و کمال الدین و امثال آن، همه قبل از اینها بوده است و

پیش شیخ و دیگران، کتاب‌های اصل موجود بوده که قبل از ولادت حضرت ولی عصری تالیف شده‌اند. (ص ۱۴۱)

### دعا برای معلمان

من هیچ وقت کسانی را که بر من حق تعلیم دارند فراموش نمی‌کنم. همیشه برای آنها دعا و طلب مغفرت می‌کنم؛ حتی چنانچه در گذشته تنبیهاتی می‌شد. از آنها هیچ گله‌ای ندارم. آن وقت هم گله‌ای نداشتم. هیچ وقت نمی‌شود که برای پدر و مادرم دعاکنم، ولی برای معلمانم دعا نکنم. (ص ۲۶۲)

### کلمه ملی جامع‌تر است یا اسلامی؟

وقتی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بودیم، بحث تشکیل شوراهای مطرح شد. مطالب و نکته‌های حساسی بود که گفتم و اگر آنها نبود، اصلاً جریان‌های دیگری پیش می‌آمد. من گفتم بگویید: «شوراهای اسلامی»، بعضی مخالفت می‌کردند، چون تحت تأثیر دیگران بودند. من به دو نفر از آنها گفتم، ما و شما مسلمان هستیم. آیا این کلمه «ملی» جامع‌تر است یا «اسلامی»؟

اگر می‌گویید اسلام جامع‌تر است، پس باید کلمه اسلامی باشد و اگر می‌گویید «ملی» جامع‌تر است، پس معلوم می‌شود شما اسلام و قرآن را ناقص می‌دانید. ما چرا الفاظ و کلمات دیگر را بیابوریم؟

سه سال پیش به یکی از بزرگان نوشتیم که شما روزی باید در مقابل این انحرافات بایستید، بهتر است که از الآن بایستید. هر کسی باید وظیفه خود را انجام دهد، در هر شرایطی باید دین را حفظ کرد، بدون اینکه انسان خط و خطوطی داشته باشد.

## اهمیت حجاب

روزی با مرحوم امام خمینی صحبت حجاب بود. خدا می‌داند به ایشان عرض کردم: «تمام این شهادتی که ما دادیم. اگر فقط برای همین بود که حجاب برگردد و چادر بر سر زنان برگردد، ارزش داشت.»

حالا اگر این حجاب از بین برود. چه می‌شود؟ این روزها غصه می‌خورم که مبدا خون این جوان‌هایی که به شهادت رسیدند، هدر برود. اینها مسائلی است که می‌خواهم برای آن گریه کنم و از بعضی‌ها گله دارم. به آن صورت که باید عمل می‌کردیم، نکردیم تا به اینجا رسیدیم. والله! به خود امام درباره موضوعی عرض کردم، بعضی از مطالبی که عنوان می‌شود، مخالفین هم می‌دانند که این مطالب جزء اسلام است و اگر ما عقب‌نشینی کنیم، می‌گویند از اهداف خودشان عقب نشستند.

## ما بر سر حرف خود ایستادگی نکردیم

در ساختمان شورای نگهبان در کنار پله‌ها مجسمه شیر بود. وقتی اول انقلاب آنجا را گرفتند، کله شیر را شکسته بودند. حالا یک روحانی می‌رود در بهارستان، مجسمه مدرس را افتتاح می‌کند. ماسر حرفمان نایستادیم، روی حرف که روز اول زدیم نایستادیم، و الا اسلام پیشرفت می‌کند. هیچ مشکلی نیست که در اسلام راه‌حل نداشته باشد.

من به سهم خودم مواضعی که باید داشته باشم، دارم و حتی در نوشته‌ها و استفتائات، مردم را متوجه می‌کنم و آگاهی می‌دهم. من در حدی که بتوانم، وظیفه خود را انجام می‌دهم. (ص ۳۵۱)

همه ما می‌خواهیم که این انقلاب بر سر پا بماند، حاکمیت اسلام باشد. می‌دانیم که اگر به این انقلاب ضربه بخورد، چه مفاسدی اتفاق می‌افتد. باید از این

انقلاب نگهداری کرد، ولی باید کاری کرد که مردم پشت سرما نگویند اینها چطورند؛ آن اعمال و رفتارشان، آن خانه هایشان! (ص ۳۶۰)

ایامی که بنده در شورای نگهبان بودم و به مشهد مشرف شده بودم، قضات برای ملاقات بنده آمده بودند. به آنها گفتم این جور نیست که شما بتوانید بگویید چون شورای نگهبان این را گفته است، صد در صد همین است. ممکن است شورای نگهبان هم اشتباه کند. اگر بفهمید شورای نگهبان در موردی اشتباه کرده است، شما مسؤولید. (ص ۴۰۱)

وقتی ابتدای امر بود، من به آقایان عرض کردم اگر می‌خواهید عدالت پیاده شود، بیاید از اول، مطلب را بر اساس اسلام پیاده کنید؛ نه اینکه چیزهایی را که بوده است، جرح و تعدیل کنید؛ بلکه بیاید از اول وارد شوید و نظاماتی را که اسلام در قضا و شؤون مختلفش دارد، پیاده کنید. این مطالب مکرر بحث می‌شد و بنده نظریاتی که داشتم، عرض می‌کردم. (ص ۴۰۰)

### خاطره‌ای از سفر به هند

در سفری که به هند رفته بودم، در بنارس بودم. اکثر جمعیت آنجا بت‌پرستانند. آنجا دانشگاه بسیار بزرگی داشت. مسلمان‌های بسیار متعهدی هم داشت. یکی از خصوصیات مسلمان‌های آنجا این بود که از کفار متأثر نشده بودند. کفر در لباس و زندگی آنها اثر نگذاشته بود. اتفاقاً شب نیمه شعبان بود، در مدرسه‌ای که ما بودیم، در وقت سحر دیدم عده‌ای از آقایان به سوی جایی حرکت می‌کنند. پرسیدم: کجا می‌روید؟ رودخانه مهمی در آنجا بود که بخواهم تفصیلاتش را بگویم طول می‌کشد. گفتند: می‌رویم در آن رودخانه، خدمت حضرت ولی عصر عریضه بیندازیم. گفتم، من هم با شما می‌آیم. عریضه نوشتم و به آنجا بردم. در بین راه که با آنها صحبت می‌کردم، یکی از آنها گفت: من در شهری هستم که فقط خانواده ما

مسلمان است و دیگر کسی مسلمان نیست. (ص ۵۷)

## تاریخ‌نگاری مشروطیت از منظر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی<sup>۱</sup>

### اشاره

گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup> با مدیریت دکتر موسی نجفی در اوایل دهه هشتاد با آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی<sup>ع</sup> دیدار نمودند. در این جلسه، بعد از ارائه گزارشی کلی از اهداف و برنامه‌های گروه، آیت‌الله صافی سخنانی را درباره تاریخ معاصر ایران بویژه دوره مشروطیت ایراد کردند. ایشان ضمن سخنان خود، به تحریفات صورت گرفته در منابع و کتب تاریخی از سوی بیگانگان و جریان‌های انحرافی پرداخته، بر لزوم نقد این تواریخ، و انجام تحقیقات و پژوهش‌های صحیح تأکید نمودند.

---

۱. گروه تاریخ و اندیشه معاصر (به کوشش)، آموزه، کتاب اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۸۰؛ گروه تاریخ و اندیشه معاصر (به کوشش)، مشروطه از زبان صاحب‌نظران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۲، ص ۱۹-۲۸.



مطالب این جلسه، پس از پیاده‌سازی، در کتاب اول «آموزه» - که از سوی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۸۱ منتشر شد - درج گردید. در سال بعد نیز در کتاب «مشروطه از زبان صاحب‌نظران» - که به مناسبت «همایش یک‌صدمین سالگرد (قمری) نهضت مشروطیت و نقش اجتهاد شیعه در آن» از سوی موسسه مذکور انتشار یافت - مجدداً درج شد. این سخنان، بعدها در برخی منابع دیگر (بعضاً بدون ارجاع به منبع اولیه و با کمی دخل و تصرف) آورده شده است.

آنچه در ذیل می‌آید، متن اصلی با اضافه کردن عناوین می‌باشد.

### اهمیت آگاهی از مسائل تاریخ معاصر

بسم‌الله الرحمن الرحیم. اصل مطلب یعنی اطلاع از جریانات [تاریخی]، بسیار مهم است. در کاری که شما شروع کرده‌اید، در واقع از اصل جریانات مطلع می‌شود و به حقایق دست پیدا می‌کنید؛ لذا در این کار باید محتوای جریانات در عصر مشروطه، بلکه پیش از آن نیز روشن شود و همچنین کتاب‌هایی که نوشته شده است، باید مورد بررسی قرار گیرد.

### تحریف تاریخ معاصر ایران توسط مورخان منحرف، و لزوم نقد منابع

بررسی کتاب‌ها برای این است که بعضی از کسانی که تاریخ معاصر ما را نوشته یا در نوشتن آن نقش داشته‌اند، منحرف از دین، وابسته به بیگانگان و حتی جزء بهائیت یا بابیت (ازلی) بوده‌اند که به عنوان متجدد و با نقاب روشنفکر ظاهر می‌شدند و این کتاب‌ها، جزء منابع و مدارک شده است. امروزه هم بر اساس همین نوشته‌ها قضاوت می‌شود، چون افراد دیگری مطلب ننوشته‌اند.

با توجه به این مدارک، معلوم می‌شود که حرکتی در جریان بوده که در کل، به ضرر اسلام و احکام آن صورت پذیرفته است. بنابراین پرداختن به کتاب‌ها و نقد و بررسی آنها، کاری بس مهم و ضروری است و جریان‌ات اصلی و فرعی نیز باید از هم مشخص شوند.

### بیگانگان بدن‌بال تغییر هویت مسلمانان

بنابراین، باید به اصل و ریشه این‌ها پرداخته شود که تقریباً از زمان ناصرالدین شاه، بلکه از عصر فتحعلی شاه، در کشور ما و در نقاط دیگر شروع شده است و هنوز هم ادامه دارد.

بیگانگان، در واقع، در پی تغییر هویت اسلامی مسلمانان بوده‌اند و هستند و می‌خواستند استقلال فکری و سیاسی ممالک اسلامی را از بین ببرند. همان طور که می‌بینید کشورهای بسیار کوچک اروپایی هم استقلال دارند؛ اما اگر یک کشور اسلامی بخواهد استقلال داشته باشد، اگر بتوانند، فوراً صدای استقلال خواهی آن را خفه می‌کنند. مسئله این است که اینها، با اسلام طرفند و بسیاری از برنامه‌های تحمیلی مثل یکسان‌سازی شکل لباس و کشف حجاب، همه برای تغییر هویت اسلامی بود.

توجه به مدنیت قبل از اسلام و ایران باستان و احیای مدنیت‌های مرده در نقاط دیگر، همه برای همین مقصد بود. در کتابی به نام «فی ذکر الهداس» درباره این مسئله، (بازگشت دادن ملل اسلامی به عنوان فولکلور)، مطالب جالبی دارد که نشان می‌دهد حتی سازمان ملل، یونسکو و یونیسف هم در این امر دخالت دارند. پیدایش بابی‌ها، بهایی‌ها و حتی پهلوی‌ها، برای همین مسئله بوده است. وقتی خوب دقت می‌کنیم، معلوم می‌شود این‌ها از طرف غربی‌ها و

مسیحی‌ها بود تا حرمت اسلام را بشکنند و از بین ببرند و در نتیجه بتوانند ممالک اسلامی را تجزیه و استعمار کنند.

### هدف روشنفکران، از بین بردن اساس اسلام و هویت دینی

**سؤال: شما در صحبت‌هایتان به روشن‌فکران اشاره فرمودید؛ لطفاً توضیح دهید که آنان در مشروطه با چه عناوین و اهدافی کار می‌کردند؟**

این‌ها به عنوان متجدد می‌آمدند و هدف اصلی‌شان، از بین بردن اصل اسلام و جوهره دین و هویت دینی بود. البته در برهه‌ای از زمان هم، به مقاصد خود رسیدند. این‌ها با اسلامیت حکومت کار داشتند و می‌بینیم حتی با خود ناصرالدین شاه هم کاری نداشتند. در نوشته‌های تاریخی‌شان، در بدگویی به اسلام و مسلمین کم نگذاشته‌اند و همه علل عقب‌ماندگی را به اسلام برگردانده‌اند. حتی گاهی کتاب‌های غیرتاریخی نیز این گونه است.

شما همین «لغت‌نامه دهخدا» را نگاه کنید، چقدر حق‌کشی کرده است! ببینید چند صفحه به آن زن بابی (قرة العین) اختصاص داده است؛ نزدیک به بیست و هفت هشت صفحه درباره او مطلب نوشته است؛ اما در مورد حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، به یکی دو صفحه هم نمی‌رسد. برخی از این کتاب‌ها تا توانسته‌اند به روحانیت اهانت کرده‌اند. صریحاً دین را مظهر عقب‌ماندگی می‌شمارند. هر کسی که حرفی علیه دین زده یا عقاید دینی را منکر شده، در این کتاب‌ها جایگاه دارد، هرچند بعضی از این کتاب‌ها، تاریخی نیستند. اصولاً روشنفکران غربزده دنبال این بودند که دین و اسلام را مظهر عقب‌ماندگی معرفی کنند.

کتاب «موقف العقل و العلم و العالم من رب العالمین» را که پنج جلد است و توسط شیخ‌الاسلام عثمانی نوشته شده است، ملاحظه کنید. او بعد از مصطفی کمال که جمهوری لائیک اعلام کرده بود، به مصر می‌رود و در عالم سنی‌گری

خود، با آن‌ها و با همه روشنفکرانی که در آن زمان در مصر بودند، به معارضه برمی‌خیزد. می‌بیند که روشنفکری در آنجا هم رواج دارد، لذا شروع به نوشتن مطالب می‌کند.

### تحریف چهره آقانجفی اصفهانی

امروزه هم با همین عناوین، به اسلام ضربه می‌زنند. شما کتاب مهدی بامداد را نگاه کنید؛ چقدر علما را بد جلوه می‌دهد، چهره مرحوم آقانجفی [اصفهانی] را چقدر وارونه جلوه می‌دهد! ایشان کسی بود که با تمام وجود، در مقابل بهائی‌گری، نغمه‌های بیگانگان و دخالت‌های روس‌ها و انگلیس‌ها ایستاد. با تمام وجود، در مقابل حاکم مستبد یعنی «ظل‌السلطان» ایستاد؛ ولی چه تهمت‌ها که به او نمی‌زنند و بعد عنوان می‌کنند که ما آزادی‌خواه هستیم، ما طرفدار عدل و عدالتیم!

### بیگانگان و منحرفان، منشأ اقدامات ضداسلامی؛ غفلت برخی روحانیون

نکته‌ای که خیلی مهم است، این است که بعضی از اهل علم، متأسفانه به این مسائل اطلاعات کافی ندارند و نمی‌دانند منشأ این حرکت‌ها که هنوز هم ادامه دارد، از کجاست. گاهی در زمان [محمدرضا] شاه می‌گفتم این کارهایی که شاه انجام می‌دهد، برنامه‌های خودش نیست؛ چون او این قدر عقلش نمی‌رسید؛ بلکه این نقشه‌های بیگانگان، منحرفان و متخصصان استعمار، در ضدیت با اسلام بود و او فقط اجرا می‌کرد.

مثلاً درباره بلاد عربی - که اکنون در تجزیه به سر می‌برند- از ماسینون برای حفظ جدایی و تفرقه آنها از یکدیگر و بیگانه شدن آنها از زبان مشترک

نظرمی‌خواهند. او پیشنهاد می‌کند که در هر جا زبان محلی، زبان رسمی باشد تا به تدریج زبان مشترک آنها که زبان قرآن است، فراموش شود؛ در نتیجه همه ملیت‌ها جدایی پیدا کنند و از اسلام و قرآن هم بیگانه گردند.

### تواریخ مشروطه؛ آکنده از تحریف شخصیت علما

در بین کتاب‌های موجود به کتابی که حقایق را نوشته باشد، برنخورده‌ام و این امر کار شما را دشوارتر می‌کند. خیلی‌ها ادعای آزادی‌خواهی، مشروطیت و... می‌کردند، اما خود مرحوم آخوند خراسانی را که به حق از رهبران بزرگ مشروطه بود، قبول نداشتند. این‌گونه برخوردها، از اهداف پلیدی حکایت می‌کند که امروزه هم آن را دنبال می‌کنند و می‌خواهند اسلام را برای جوانان، غیرمنطقی، ناکارآمد و عقب‌مانده معرفی کنند تا آن‌ها را بی‌هویت سازند. مراجع و علما را طوری معرفی می‌کنند که نه با جامعه کار دارند و نه به فکر مردم هستند و نه آشنا به مسائل جهان‌اند!

### کمرنگ کردن نقش آخوند خراسانی و دیگر علما در منابع مشروطیت

آنهایی که مشروطه را قبول داشتند، چون نمی‌توانند نقش آخوند و دیگران را منکر شود، لذا نقش آنها را کم رنگ جلوه می‌دهند و امثال ستارخان و باقرخان را که در مقابل مرحوم آخوند به حساب نمی‌آمدند، بزرگ جلوه می‌دهند؛ حتی بی‌پرم‌ارمنی را - با آن سوابق - جزء افراد مشروطه‌خواه معرفی می‌کنند. اینها اصلاً نمی‌فهمیدند مشروطه چیست و حتی مشروطه‌ای را که علما می‌خواستند، قبول نداشتند.

### تحلیلی درباره دوره قاجاریه (و وابستگی بایه به روس‌ها)

**سوال:** آنچه از لابه لای متون سیاسی بر می‌آید، این است که خط تفکر نهضت تنباکو در مشروطه نیز جلو آمد، ولی نتوانست مانند گذشته نتیجه بگیرد؛ به نظر شما علت چه بود؟

برای این که به این سؤال جواب بدهم، باید چند چیز مد نظر قرار گیرد: اولاً باید شرایط دوران ناصرالدین‌شاه، خوب تجزیه و تحلیل شود و اوضاع سیاسی - اجتماعی آن دوره را نباید با دوره مشروطه مقایسه کرد. وضعیت کاملاً فرق می‌کرد؛ مثلاً مجله‌ای را که در آلمان منتشر می‌شد (اگر فراموش نکرده باشم، اسم آن علم و هنر بود، نگاه کنید)، در آن جمله‌ای از قول ناصرالدین‌شاه نوشته شده بود که: این چه وضعی است که ما داریم؟! اگر بخواهم به جنوب کشور بروم، سفیر انگلستان اعتراض می‌کند و اگر بخواهم به شمال بروم، سفیر روسیه اعتراض می‌کند! غرض این که ناصرالدین‌شاه، با سلاطین دیگر فرق می‌کرد.

همین جریان بایه را ملاحظه کنید. وقتی می‌خواستند ناصرالدین‌شاه را ترور کنند، مادر وی اصرار می‌کرد باید حسین‌علی بهاء را اعدام کنند. آن‌ها به سفارت روس آمدند و روس‌ها گفتند نه، نمی‌شود اعدامش بکنند. آن وقت قرار شد هم او و هم یحیی [صبح‌ازل] را اخراج کنند. در اخراج‌شان قرار شد یک مأمور از طرف دولت و یک مأمور از طرف روس‌ها، آن‌ها را همراهی کنند. مأمور دولت برای این که مطمئن شوند از کشور اخراج می‌شوند و مأمور روس‌ها برای این که آسیبی به آن‌ها نرسد؛ بنابراین، این که می‌فرمایید بعد از نهضت تنباکو، می‌خواهم بگویم نه، بلکه قبلش هم بود.

ثانیاً جنگ ایران و روس نیز در تحلیل این وقایع مهم است. گرچه ایران در جنگ شکست خورد و ناپلئون خلف وعده کرد و حکومت عثمانی هم با وجود

درخواست ایران، به فتوای مفتی دولت، از یاری مسلمانان خودداری کرد و ما شاهد توافقنامه‌های ننگینی شدیم، ولی در عین حال روس‌ها معتقد بودند در ایران قدرتی وجود دارد که بالاتر از قدرت شاه است؛ لذا سعی کردند تا حد امکان، این نیروی بانفوذ را تضعیف کنند. بنابراین از راه مهدویت و بابت وارد شدند و فعالیت‌هایی را نیز شروع کردند و هدف‌شان، همان شکستن قدرت نفوذ و اعتلای روحانیت بود و سعی داشتند در بین این قشر، اختلاف بیندازند. البته هدف اصلی، همان شکستن اسلام بود که این مطلب در نهضت مشروطه، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

### علت مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه: آگاهی از اهداف روشنفکران

**سوال: یکی از چهره‌های ماندگار در تاریخ ایران، مرحوم شهید شیخ فضل‌الله نوری است. به نظر شما در مورد ایشان، اشتباه در کجا بود و چرا آن وقایع تلخ اتفاق افتاد؟**

در مورد ایشان، اشتباه در صغری بود. روشنفکران با الفاظ گمراه‌کننده، سعی داشتند عوام و حتی بعضی از علمای خیرخواه را جذب کنند. ببینید خود مرحوم شیخ هم، ابتدا مخالفتی ندارد و با آن‌ها در یک جبهه بود، اما بعداً مخالفت می‌کند؛ یعنی درست هنگامی که به اهداف آن‌ها پی می‌برد، شروع به مقابله کرده، می‌فهمد که غرض آنها، مخالفت با احکام و هویت اسلامی است.

### لزوم آگاهی محققین از هویت مورخان مخالف شیخ فضل‌الله

کسی که می‌خواهد در این باره چیزی بنویسد، باید به تمام این مطالب دقت و توجه کند. کسی که می‌خواهد در مورد مرحوم شیخ مطلب بخواند، باید هویت کسانی را که در مورد ایشان مطلب نوشته‌اند، کاملاً بشناسد و این کار شماسست.

مثلاً باید هویت کسروی، ملک‌زاده و ناظم‌الاسلام را شناسایی کنید که چرا این مطالب دروغ را به عالمی مثل مرحوم شیخ نسبت دادند و حتی امروزه هم [عده‌ای] آن را دنبال می‌کنند، والا گفته‌های مرحوم شیخ، چیزی نبود که ابهام یا مشکلی داشته باشد.

### عدم آگاهی دقیق علمای مشروطه‌خواه از ماهیت مشروطه و وقایع ایران

در حوزه نجف هم، اول با الفاضلی فریبنده جلو آمدند و برخی از علما هم که به مردم علاقه شدیدی داشتند، از کُنه حرکت آگاه نبودند. در تهران مرحوم شیخ، زودتر از دیگران متوجه شد؛ حتی مرحوم سیدعبدالله هم، بعداً متوجه شد. وقتی که می‌گفتند همه مردم دارای حقوق مساوی هستند و همه شهروند هستند، چه مسلم و چه غیرمسلم، گفت این که نمی‌شود. لاقلاً در مجلس نباید چنین باشد، چرا که این خلاف اسلام است و اگر قرار باشد از همه ادیان و کیل داشته باشند، یعنی نصرانی، زرتشتی و... چه بسا با رأی آن نصرانی، حکمی تصویب شود و قانونیت پیدا کند؛ لذا اگر قرار باشد صرفاً رأی این‌ها ملاک باشد، این خلاف اسلام است. این مسئله، امروزه هم مطرح است که غیرمسلمانان با مسلمانان فرقی ندارند. هنگامی که این اصل مساوات می‌خواست به تصویب برسد، مرحوم بهبهانی مخالفت کرد، سپس شخصی به او نامه‌ای نوشت که اگر مخالفت کنی تو را می‌کشیم، در نتیجه او نیز پا پس کشید.

این که چرا آخوند [خراسانی] از مشروطه طرفداری می‌کرد، باید گفت مطلب را جور دیگری در نزد وی منعکس کرده بودند. او فکر می‌کرد با مشروطه، ستم‌هایی که از سوی حکام روا می‌شود، دفع خواهد شد. عزیزان! آنها تلاش



می‌کردند بین علما اختلاف بیندازند. نمی‌توان گفت که آن‌ها عمداً در مقابل یکدیگر بوده‌اند. از نیات آن‌ها هم که خبر نداریم، لذا باید موضع‌گیری‌های علما را که قطعاً از روی وظیفه بوده است، حمل بر صحت کرد.

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که دوری علمای نجف از تحولات ایران هم، در این مناقشات دخالت داشته است و معلوم نیست که خبرها، چگونه به آن‌ها می‌رسید. در واقع اخبار ایران، درست به نجف نمی‌رسید. همان‌گونه که گفتم، بعضی از همین مشروطه‌چی‌ها، مرحوم آخوند را هم قبول نداشتند، تا چه رسد به مرحوم حاج شیخ. آن‌ها فریاد آزادی و قانون سر می‌دادند، اما هنگام عمل به هیچ چیز پایبند نبودند. بنابراین افراد مغرض در هر دو طرف بودند، هم در مشروطه‌خواهان و هم در صف مقابل. اما بزرگان ما، بالاتر از این بودند که بخواهند خدای نکرده، برخلاف اسلام موضعی بگیرند؛

### **تفاوت ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ با عالمان دینی**

البته افرادی مثل ملک‌المتکلمین که علمای اصفهان او را از شهر بیرون کردند و بعداً خود را به عنوان ناطق ملت جا زد، یا سیدجمال واعظ (پدر جمال‌زاده) و امثال او را باید از عالمان دینی که همه هم و غم‌شان دین و اسلام بوده است، جدا کرد.

### **سیداسماعیل صدرو فعالیت‌های وی در پاسخ به شبهات دینی**

چهره‌های مثبت هم کم نبودند، کسانی، چون آقاسیداسماعیل صدر که می‌خواست شبهات الحادی و به‌طور کلی تبلیغات ضددینی را جواب بدهد؛ شبهه‌هایی که در آن زمان خیلی در اذهان رسوخ کرده بود. [در این زمان] ترقی

صنعتی اروپا، خیلی جلوه می‌کرد و مردم را تحت تأثیر قرار داده و تبلیغات ضددینی هم، به‌طور کلی گسترده شده بود.

### تبدیل خواسته عدالتخانه به مشروطه

**سؤال: خواسته‌های اولیه مردم در مشروطه چه چیزهایی بود و لفظ مشروطه چه زمانی مطرح شد و معنای آن چه بود؟**

در خواسته‌های مردم، ابتدا مشروطه مطرح نبود؛ بلکه عدالتخانه مطرح بود و شما می‌دانید هنگامی که مشروطه مطرح شد، شخصی می‌گفت ما در مدرسه (قنبرعلی‌خان) بودیم و با یک نفر دیگر می‌رفتیم به سفارت انگلیس (درست آن وقتی که مردم، برای تحصن به سفارت رفته بودند). می‌گفت روزی که داشتیم در آنجا ناهار می‌خوردیم، یکی از کارمندان می‌خندید؛ من از او پرسیدم چرا می‌خندی؟ گفت: من از این می‌خندم که پای هر دانه از برنجی که می‌خورید، بدانید یک سرباز قرار دارد. می‌گفت وقتی که از سفارت بیرون می‌آمدیم، کنار درب سفارت، زن سفیر از درشکه پیاده شد و پرسید شما چه می‌خواهید؟ گفتم: ما عدالتخانه می‌خواهیم، ما مجلس عدالت می‌خواهیم. گفت شما مشروطه می‌خواهید. من که تا به حال لفظ مشروطه را نشنیده بودم، اما شخصی که با من بود، گفت بله ما مشروطه می‌خواهیم. گفت اگر مشروطه بخواهید، باید با علما درگیر شوید و آن‌ها را بکشید. ما هم که مشروطه می‌خواستیم، کشیش‌هایمان را کشتیم. او گفت: باشد ما هم می‌کشیم؛ حتی اگر امام زمان هم باشد، حاضریم با او مبارزه کنیم. آن وقت من به آن خبیث گفتم: ای خبیث! این چه حرفی است که زدی؟ مگر کافر شده‌ای؟ بعد از آن هم دیگر به سفارت نرفتم.

### تفاوت تلقی علما از مشروطه با مشروطه انگلیسی

منظور علما از مشروطه، محدود شدن قدرت شاه بود، اینکه از هر دولتی که خواست، پول قرض نگیرد و هر کاری در امر کشورداری خواست، انجام ندهد و این خواسته بدی نبود؛ اما مشروطه‌ای که انگلیسی‌ها می‌خواستند، نفی حاکمیت اسلام و تغییر هویت جامعه بود. چیزی که علما و تقریباً همه مسلمانان مشروطه‌خواه می‌خواستند اجرای احکام اسلام بود، نه این که احکام اسلام را تغییر دهند، مثلاً قانون ارث را ببرند در مجلس و به قیام و قعود تغییر دهند و خود آن‌ها قانون وضع کنند و این خلاف آن چیزی بود که قبلاً از مشروطه می‌خواستند و هیچ‌کس هم [قبل از مشروطیت] این را نمی‌گفت. در این موقعیت است که مرحوم شیخ [فضل‌الله] مقابل این‌ها می‌ایستد، در حالی که تعدادی از علما عقب‌نشینی کردند و دیگر به مشروطه دل خوش نبودند و آن پافشاری‌ها را در مورد مشروطه نداشتند؛ زیرا هر چه می‌گذشت، وضع بدتر می‌شد و در واقع چهره آن‌ها (کسانی که پشت صحنه بودند و اهداف دیگری داشتند)، مشخص‌تر می‌شد.

### مشروطه‌خواهان مخالف اسلام، زمینه‌ساز سلطنت رضاخان و اقدامات

#### ضددینی وی

این وضع ادامه پیدا می‌کند تا این که رضاخان را روی کار آوردند. در این زمان وضع خیلی بدتر شد و مشروطه‌ای هم که بود، تعطیل و حمله‌ها به روحانیت هم خیلی زیاد شد. کسانی که پشت مشروطه، در این زمینه‌سازی و تغییر وضع دخیل بودند، در حوادث بعدی خیلی نقش داشتند. تغییر هویت اسلامی، اتحاد شکل لباس، کشف حجاب و غیره، مقدماتی داشت که اول با تبلیغات، زمینه‌ها را آماده می‌کردند.

مثلاً برای کشف حجاب، آن قدر مقاله و شعر علیه حجاب نوشتند، تا رضاخان به آن صورت و با آن قساوت و جنایات، حجاب را ممنوع کرد؛ لذا مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم هم نمی‌توانست کاری بکند، والا همه می‌دانستند که احمدشاه، یک شاه مشروطه بود و کاری به این کارها نداشت. از طرفی، ابتدا رضاخان هم اظهار بی‌دینی نمی‌کرد. او جلوی دسته‌ها راه می‌افتاد و اظهار مسلمانی می‌کرد؛ بنابراین مؤسس حوزه هم، موقعیت را مناسب نمی‌دید، تا در مقابل آن‌ها مخالفت و ایستادگی کند.

### گزارشی مستند از آخرین روزهای حیات شیخ شهید (روایت مظلومیت و پایداری)

**سؤال: ظاهراً مرحوم والد، خاطراتی از مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری داشته‌اند؛ لطفاً کمی از آنها را بیان بفرمایید.**

مرحوم والد هنگامی که در تهران بودند، با مرحوم شیخ فضل‌الله همفکر بودند و کاملاً از اهداف مشروطه‌خواهان که حرکت را رهبری می‌کردند، آگاه شده بودند. وقتی هم که در اصفهان بودند، مدرس بودند. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی خیلی از ایشان تعریف می‌کرد. به والد ما می‌گفت: من یک شب هم شما را در دعای نماز شب، فراموش نمی‌کنم.

وقتی که ایشان از اصفهان به تهران مهاجرت کرده بودند، می‌فرمودند: هنگامی که مجاهدان شهر را گرفتند، وضع به‌گونه‌ای بود که ملاقات با مرحوم حاج شیخ ممنوع بود. مرحوم حاج‌آقا فخر، یکی از روحانیون گلپایگان، به مرحوم والد گفته بود حکمی از طرف مرحوم نجم‌آبادی و یکی دیگر از علما - که من اسمش را فراموش کرده‌ام - دارم و می‌خواهیم به امضا و تنفیذ شیخ برسد. مرحوم

والد متعذر می‌شود که در این شرایط دیدار شیخ مخاطره‌انگیز است. بالاخره با اصرار او به وسیله شیخی که متصدی امور مرحوم شیخ بود، قرار ملاقاتی بعد از نماز مغرب و عشا گذاشته می‌شود و به دیدار وی موفق می‌شوند. ایشان می‌گفتند: من حکم را به مرحوم شیخ دادم. او نیز به اعتبار اینکه یکی از آن دو نفر را می‌شناخت، آن را امضا کرد. مرحوم والد می‌فرمود: بعد از کمی صحبت می‌خواستیم بگوییم که کار خطرناک است و شما باید مواظب خودتان باشید و اصلاً کسی هم فکر نمی‌کرد این‌گونه می‌شود. مرحوم حاج شیخ پرسید: چه خبر دارید؟ همه را گفتیم؛ اوضاع شهرها، مجاهدان و علما. مرحوم شیخ نیز کمی فکر کرد و گفت: چه باید کرد؟ گفتیم: آقا امروز مشیرالسلطنه از دربار آمده بود و می‌خواست به خانه‌اش برود که در راه به او شلیک می‌کنند، ولی نجات می‌یابد. وقتی به خانه می‌رسد، یک پرچم روس به خانه‌اش می‌زند (هر کس آن پرچم را می‌زد در امان بود). در این هنگام مرحوم شیخ گفت: می‌گویید من هم به سفارت روس پناهنده شوم؟! گفتیم: من نمی‌گوییم به روس پناهنده شوید، اما در بین مردم منتشر کرده‌اند که شما با روس‌ها ارتباط داشته‌اید و نوشته‌ای به این مضمون پخش کرده‌اید.

مرحوم شیخ گفت: شما کاغذ را دیده‌اید؟ گفتیم: نه، ندیده‌ام و می‌دانم دروغ است و اصل این کاغذ هم دروغ است، ولی جامعه این را قبول نمی‌کند. در واقع یک کاغذی درست کرده‌اند و به نام شما در خطاب به سفارت روس، منتشر کرده‌اند. اینجا مرحوم شیخ جوابی داده‌اند که خیلی عالی است. ایشان به مرحوم والد قریب به این مضامین گفتند:

«من هر وقت خواستم از خودم دفاع کنم، نگذاشتند. هر وقت می‌خواستیم

خودم را معرفی کنم، اجازه نمی‌دادند و با راه‌های متفاوت جلوگیری می‌کردند و حقایق را وارونه جلوه می‌دادند. درست مثل امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا هر وقت می‌خواست خودش را معرفی کند، هلهله می‌کردند و بر دهن می‌زدند و نمی‌گذاشتند کسی متوجه شود و سخن حضرت را بشنود. من چگونه به این مردم می‌توانم حالی کنم یا حتی به گوش‌شان برسانم که من نبودم؟! با این حال من در میان دُول خارجی جزء علمای درجه اول محسوب می‌شوم؛ حالا هستم یا نیستم، در نظر اینها این طور است. اگر پرچم آنها را بر سردر خانه خود بزنم، آنها چه می‌گویند؟! نمی‌گویند که شیخ فضل‌الله به ما پناهنده شد، بلکه می‌گویند یک عالم اسلامی به کفر پناهنده شد. از این گذشته آیندگان چگونه فکر خواهند کرد؟! لذا اگر مرا بکشند، بهتر است که پناهنده به غیر شوم»<sup>۱</sup>.

### توصیه مجدد به مطالعه و نقد تواریخ مشروطیت مانند نوشته دولت‌آبادی

بنابراین، دوباره می‌گوییم که کار شما کار خوبی است. عمده این است که نوشته‌های آنها را بخوانید و نقدش کنید و بتوانید آنها را همان طوری که هستند، معرفی کنید. مثلاً [یحیی] دولت‌آبادی؛ [او و پدرش] متهم بودند که ازلی هستند. [پدر یحیی] میرزاهادی دولت‌آبادی بود. با کتابی که نوشته بود، نزد میرزای شیرازی رفته بود. آن کتاب، عبارت «فرقه مستحدثه بهائیه» را آورده بود و در واقع می‌خواست بگوید که بهائی‌ها مستحدثند، ولی خودشان اصلی هستند. به هر حال، آدم‌های خوبی نبودند. صدیقه دولت‌آبادی [دختر یحیی دولت‌آبادی]، وقتی

۱. نقل تاریخی مذکور از سوی آیت‌الله صافی، در این منبع نیز با کمی تفصیل آمده است: صافی‌نامه و فیض‌نیردی: مجموعه اشعار آیت‌الله آخوند ملامحمدجواد صافی گلپایگانی، مقدمه آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی.

که در قم در زمان پهلوی به زور جشن کشف حجاب را گرفته بودند، می‌گفتند که او برای سخرانی آمده بود.

### کتاب تنبیه الامه مرحوم نائینی، فاقد طرح شفاف

**سؤال: یکی از کتاب‌های مهم مشروطه‌خواهان، تنبیه‌الامه مرحوم نائینی است که بسیاری از مخالفان و موافقان را به خود جلب کرده است؛ نظر شما در این مورد چیست؟**

تنبیه‌الامه کتابی استدلالی است؛ اما در مقابل این سؤال که بالاخره درباره رأی اکثریت چه باید کرد، طرحی ندارد و معلوم نیست که چه می‌خواهد بگوید. آیا منظورش این است که قوانین در مجلس بیاید و تصویب شود و عده‌ای هم قیام و قعود کنند و عده‌ای دیگر هم حق داشته باشند که بلند نشوند و رأی ندهند و آن قانون با رأی اکثریت به رسمیت برسد، ولو این که با اسلام و اصول اسلامی موافقت نداشته باشد؟! قطعاً چنین چیزی نمی‌تواند صحیح باشد و به یقین می‌دانیم که منظور مرحوم نائینی نیز این نبوده است؛ چرا که بارها در همان کتاب، به مبانی اسلامی اشاره می‌کند؛ اما این که چه باید کرد، معلوم نیست. بر این اساس، شما می‌بینید که بعداً خودشان دستور می‌دهند که کتاب را جمع‌آوری کنند. به هر حال آنچه ایشان می‌خواستند، تحدید حکومت حاکم و شاه است که در حدی باید تعدیل شود.

### با تشکر از حضرت‌تعالی که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.

من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم خداوند به همه ما و شما توفیق بدهد که در راه خدا و اسلام به وظایف خود عمل کنیم و مشمول دعای خیر امام زمان شویم تا بتوانیم به دین و اسلام در حد توان و لیاقت خود خدمت کنیم، ان شاءالله تعالی!

## رهنمودهای آیت‌الله صافی گلپایگانی [درباره تاریخ‌نگاری روحانیت] در دیدار با نویسندگان مجله حوزه<sup>۱</sup>

حوزه: بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از حضرت عالی که این فرصت را در اختیار ما گذاشتید که هم گزارشی از دو دهه کار مطبوعاتی خود و شمه‌ای از کارنامه مجله حوزه را ارائه دهیم و هم از دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای راه‌گشای جناب‌عالی بهره‌مند شویم.

مجله حوزه با این هدف و نیت پا گرفت که به روشنگری آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی بپردازد و دفاع از مبانی و بنیادهای انقلاب را سرلوحه کار و تلاش خود قرار دهد.

از آن جا که روحانیت و حوزه‌های علمیه مشعل‌دار و طلایه دار این

---

۱. «رهنمودهای آیت‌الله صافی گلپایگانی در دیدار با نویسندگان مجله حوزه»، حوزه، شماره ۱۳۰، مهر و آبان ۱۳۸۴، ص ۱۷-۲۷.



حرکت بزرگ، گسترده و ژرف بوده است و بی‌گمان، دارای دشمنان کینه توز بسیار، به دفاع از این نهاد مقدس کمر بست و در لابه‌لای تاریخ به جست‌وجو پرداخت، تا هر کجا دستی به خیانت و از روی غرض‌ورزی قلم زده و تاریخ روشن و رخشان روحانیت را واژگونه جلوه داده، رو کند، تا هم استقلال‌طلبی، عزت‌مداری، دشمن‌ستیزی، مردم‌مداری، فرهنگ‌دوستی روحانیت روشن گردد، و هم لجن‌پراکنی، سیاه‌نمایی و همنوایی و همدستی تحریف‌گران با دشمنان اسلام و ایران. افزون بر این، برای نسل معاصر، به درستی نموده شود: روحانیت پیشاهنگ این حرکت بزرگ در کدام جبهه قرار دارد و مخالفان کینه‌توز روحانیت در کدام جبهه.

این حرکت را افزون بر ده‌ها مقاله، با ویژه‌نامه‌هایی درباره نقش آفرینان و طلایه‌داران بزرگی چون: امام خمینی، آیت‌الله بروجردی، میرزای شیرازی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزای نائینی، شهید مطهری، شهید صدر، فاضلین نراقی، سیدده‌آفرینان مشروطیت، میرزا کوچک خان جنگلی و... شتاب بخشید.

از مجله حوزه در این دو دهه، ۱۲۳ شماره (در زمان دیدار)، به گونه دوماهنامه، نشر یافته، در حدود ۲۸۰۰۰ صفحه، دربرگیرنده ۱۱۸۸ مقاله علمی و تحقیقی که بسیاری از آنها به اندازه یک رساله علمی و بیش از ۱۰۰ صفحه. از این ۱۲۳ شماره نشر یافته، ۳۵ شماره آن، ویژه‌نامه است درباره گزاره‌های علمی مورد نیاز و شناساندن شخصیت‌های برجسته علمی حوزه و اثرگذار در فکر و اندیشه مردم و نقش آفرین در جهان اسلام. در این ویژه‌نامه‌ها به نقش علمای بزرگ و حوزه‌های شیعه پس از دوران غیبت، در هدایت مردم، حرکت دادن آنان به سوی

روشنایی و دگرگونی‌های بزرگ، از زوایای گوناگون پرداخته شده و تلاش گردیده زیبایی‌ها و جلوه‌های مدرسه شیعه نمایانده شود تا الگو و چراغ راهی باشد برای امروز جویندگان حق و حقیقت.

اینک در آستانه دهه سوم، خدمت حضرت عالی رسیدیم، تا برای پیمودن راه آینده، که بی گمان سخت و پرسنگلاخ خواهد بود، رهنمودهای روشن بگیریم و به کار بندیم. ما بر این باوریم که بدون پرتوگیری از کلام و سیره علمای روشن ضمیر، رایزنی با اهل فکر و اندیشه و بهره‌مندی از تجربه مردان باتجربه، نمی‌توان راه‌های پر فراز و نشیب را پیمود و از لغزش‌گاه‌ها به دور ماند و به دور از آفت‌ها و آسیب‌ها، گردنه‌های دشوارگذر را پشت سر گذاشت و به هدف و آرمان‌های راستین دست یافت.

از این روی، در پیشینه حرکت ما، درس آموزی و بهره‌مندی از تجربه‌ها و پرتوگیری از رهنمودهای علمای روشن، بیدار و آشنای با دنیای جدید و نیازهای روز، نمایان است و امیدواریم در آینده نیز چنین باشد و بتوانیم از رهنمودها، پندها، اندرزها، راهنمایی‌ها و دیدگاه‌های روشن و افق‌گشای برجستگان فقهی، کلامی و اخلاقی حوزه‌ها بهره‌بریم و ورق ورق مجله را، که امیدواریم همیشه و همه‌گاه، در خط اسلام ناب محمدی ﷺ بماند و بپوید، با کلام و سخن ناب آنان آذین ببندیم.

### لزوم آگاهی‌بخشی به نسل معاصر درباره عالمان دینی

بسم الله الرحمن الرحيم. روی هم رفته این مطالب و عناوینی را که مطرح کردید، هرکدام شان مفید و ارزنده هستند که باید با دقت و ظرافت انجام بگیرد.

در نوشته‌ها باید دقت و ظرافت به گونه‌ای باشد که نسل معاصر، بخصوص جوانان را روشن و بیدار کند. و برای کسانی که می‌خواهند درباره رجال مذهب و اسلام، مطالعاتی داشته باشند، این برنامه‌ها مفید باشد.

### **مسموم بودن نوشته‌های روشنفکر مآب‌های غرب‌گرا درباره اسلام و روحانیت**

این که شما فرمودید: کسانی غرض ورزانه، یا از روی کم‌اطلاعی و یا تحت تأثیر تبلیغات، چیزهایی علیه اسلام و روحانیت نوشته و عرضه داشته‌اند، درست است. این جریان را روشنفکر مآب‌های غرب‌گرا راه انداختند.

از مشروطه به بعد و در خلال جریان مشروطه، روشنفکر مآب‌های غرب زده، کتاب‌هایی درباره دین، مذهب و روحانیت نوشتند و نشر دادند که بیش‌تر آنها، مغرضانه و از سوی استعمارگران به آنان القاء شده است، با واسطه، یا بی‌واسطه. نوشته‌های آنان مسموم است و سبب گمراهی اشخاص می‌شود. آن چه درباره بزرگان و مقام‌های روحانی و روحانیت نوشته‌اند، افراد را در شناخت اینان به گمراهی می‌افکند.

کتاب‌هایشان به گونه‌ای است که به ظاهر مطالب خوبی دارند و حتی کسانی هم که آنها را مطالعه کرده‌اند، تعریف می‌کنند، ولی اگر با دقت مطالعه و در آنها نظر افکنده شود، می‌بینید که جاهایی زهر خود را می‌ریزند و در جاهای حساس، شخصی را خراب می‌کنند و خیلی عقب ماندگی‌ها را به او نسبت می‌دهند.

### **افزایش فعالیت روشنفکران غرب‌گرا بعد از روی کار آمدن رضاخان**

اینها هدف‌هایی دارند و در پی این هستند که به هدف‌های خود برسند. پس از

آمدن رضاخان پهلوی به روی کار و به قدرت رسیدن او، اینها بیش‌تر میدان یافتند و در بیان و نوشتن آزادی بیش‌تری پیدا کردند. گمراهی و ضلالت افزایش یافت و حمله به علما، بیش‌تر شد.

### **انگیزه‌های الهی علمای بزرگ در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی**

در برابر این موج، کسانی می‌توانستند بایستند که مطالعات بیش‌تری داشتند. اینها بودند که می‌توانستند بنویسند و از مقامات علمی و معنوی و هدف‌های خدایی علمای بزرگ و خدمت‌گزار سخن بگویند و از مواضع آنان دفاع کنند. البته این سخن، به این معنی نیست که اینها اشتباهی نداشتند و به دور از خطا بودند. انسان گاهی ممکن است اشتباه کند و راه درستی را انتخاب نکند.

در امور سیاسی و مذهبی، گاهی پیش می‌آید که دیدگاه و نظرها با هم هم‌خوانی ندارد و چه بسا نظر دو نفر با هم تفاوت داشته باشد. در دیگر ملت‌ها نیز این ناهم‌خوانی دیدگاه‌ها بین افراد دیده می‌شود. مثلاً کسی هست که خیلی وطن دوست است، ولی مع ذلک، در جاهایی، در همان وطن‌خواهی‌اش اشتباه کرده است. و ما هم می‌گوییم: در اسلام‌خواهی هم، کسی نیست که بی‌اشتباه باشد، ولی آن چه که ما در رجال خودمان سراغ داریم، اینها از روی عمد، راه خطا نمی‌رفتند. در راهی که پیش گرفته بودند، قصدشان خدا بود، ترویج خیر، دعوت مردم به اسلام و به ترقی و کمال جامعه. در برابر سلطه دشمنان اسلام و ایران، در طول تاریخ، کسانی که ایستادگی کردند و در شرایط بسیار سخت، پیشاهنگ بودند، علمای دین بودند؛ آن هم با نیت خالص و برای رضای خدا.

### **لزوم آگاهی بخشی به مردم درباره اقدامات علما در استقلال کشور**

ایستادگی علمای دین در برابر خارجی‌ان و دشمنان اسلام و ایران، باید به طور

دقیق برای مردم روشن شود، تا مردم دریابند که علمای دین در برهه‌های حساس، چه نقش مؤثری در دفاع از استقلال کشور داشته‌اند. و اگر این موضع‌گیری‌ها و ایستادگی‌ها نبود، چه بر سر این سرزمین می‌آمد و با چه مشکلاتی مردم دست به گریبان می‌شدند.

حتی نقش علمای ما در شهرستان‌ها نیز باید برای مردم روشن شود و از موضع‌گیری‌های درست و بجای آنان در برهه‌های حساس که کیان دین و کشور در خطر بوده سخن به میان بیاید. ایستادگی علمای شهرستان‌ها در برابر دشمن خارجی، اغواگری‌های اغواگران و فتنه‌گران، فرقه‌سازان وابسته به استعمار، مانند بهائیت همیشه می‌تواند درس آموز باشد و مردم را در شرایط حساس برانگیزد و در خدمت به دین و مذهب بسیج کند. موضع‌گیری‌های شجاعانه، مدبرانه و خردمندانه علما برای حفظ دین و مملکت و استقلال کشور، بسیار باشکوه و همیشه مؤثر بوده است. می‌شود گفت، چیزی که بیش از همه در حفظ دین و کشور مؤثر بوده، موضع‌گیری علمای دین و روحانیت و ایستادگی آنان، در شهرهای بزرگ و کوچک بوده است.

اگر بخواهیم تک تک این حرکت‌ها و ایستادگی‌ها و موضع‌گیری‌های دقیق و حساب شده را بیان کنیم، خیلی می‌شود. باید مطالبی در این باره نوشته شود.

### **لزوم دقت در نگارش تاریخ روحانیت، و پرهیز از اعتماد به نویسندگان وابسته و مغرض**

البته مسأله حساس است. خیلی باید ظرافت به خرج داد. کسانی که دست به قلم می‌برند و بنا دارند تاریخ مبارزات و موضع‌گیری‌های علما و روحانیت را بنویسند، باید اهل اطلاع و آگاهی‌های لازم باشند، مصادر و منابع را خوب بشناسند و به شناسایی منابع و مصادر دقیق، همت بگمارند و به مصادر و منابعی که

نویسندگان آنها، وابستگی‌هایی داشته و مغرض اند، اعتماد نکنند. برخی از نویسندگان که آثارشان هم در دسترس است، برخوردهای تند و غرض‌ورزانه‌ای با اسلام و علمای دین داشته‌اند که باید از آنان و نوشته‌هایشان پرهیز کرد و به کتاب‌ها و نوشته‌های آنان تکیه نکرد.

همین اکنون، مجله‌هایی نشر می‌یابد و در دسترس جوانان قرار می‌گیرد که پر از تحریفات و قلب حقایق است. گردانندگان این گونه مجله‌ها با نویسندگان آنها روی فکر خود، به تفسیر رویدادها و حوادث تاریخی می‌پردازند و برای این که رویدادهای تاریخی با فکرشان جور بیاید و هماهنگ شود، به قلب حقیقت دست می‌زنند.

ما اولاً باید از این گونه مجله‌ها پرهیز کنیم و ثانیاً به گونه‌ای مشی کنیم که چنین رویه‌ای را در پیش نگیریم و علاوه بر اینها، جوری ننویسیم که حجت بشود برای فکرها و اندیشه‌های غلط آنان و از مطالب خودمان علیه خودمان استفاده کنند و کارهای ما، منبع و مصدری بشود برای جریان‌های ضد اسلامی و مخالف روحانیت.

در مقام دفاع، خیلی باید دقیق بود. دفاع ما به ضد دفاع تبدیل نشود. گاهی در مقام دفاع مطالبی مطرح می‌شود که نباید مطرح می‌شده است؛ زیرا دیگران از آن بهره‌برداری نادرست می‌کنند و یا نقطه ضعفی از ما در دست آنان قرار می‌گیرد.

### **خلوص نیت علمای دوره مشروطه، به رغم داشتن اختلاف**

در قضیه مشروطیت، علمای ما، موضع‌گیری‌های گوناگون و متفاوت داشته‌اند. مسائل زیادی درباره اختلاف‌ها و تفاوت در نگرش آنان هست. شهید شیخ‌فضل الله نوری، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم حاج سیدمحمدکاظم یزدی طباطبایی، یک جور نمی‌اندیشیده و دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌هایشان گوناگون بوده است؛ در

عین حال، خلوص نیت داشته و برای رضای خدا تلاش می‌کرده‌اند. نویسنده و بررسی‌کننده تاریخ، این نکته را باید از نظر دور ندارد و محور حرکت آنان را نشان دهد و از خلوص نیت آنان غفلت نکند.

### لزوم دقت و احاطه علمی در نگارش تاریخ روحانیت

کار شما مهم است، ولی دقت و باریک‌اندیشی بسیار لازم دارد. باید بسیار دقت کنید در ارائه نوشته‌ها و مقاله‌ها که بعدها کسانی که این مجله را می‌خوانند، از آن اشکال به دین و مقام روحانیت پیدا نکنند. درباره شخصیت‌ها و رجال علمی، از اهل اطلاع بپرسید و اگر دیدید به کسی از رجال علمی دینی، در مجله و روزنامه‌ای اشکال شده از اهل اطلاع بپرسید، تا دریابید که مطلب، آن‌گونه که آنان نوشته‌اند، نبوده است و این را به دیگران هم اطلاع بدهید.

اگر اختلافی بین علمای ما بوده، درباره شکل کار بوده که چگونه باشد، چه راهی در پیش گرفته شود که دین بهتر ترویج شود و با مخالفان دین معارضه به چه نحوی صورت بگیرد.

البته طرح ریز مسائل لازم نیست. بسیاری از مطالب هست که لزومی ندارد ما اکنون مطرح کنیم و در صدد پاسخ‌گویی برآییم. بسیاری از این مطالب دیگر در عصر ما جایی ندارد و مرده است و لزومی ندارد آنها را احیا کنیم. ولی مطالبی هست که طرح آنها و پاسخ به آنها، دفاع از دین است. بسیاری از مسائل تاریخی را به هدف اشکال به دین و روحانیت، در مجله‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها می‌نویسند و این، بر عهده شماست که آنها را ردیابی کنید و پاسخ بدهید. مسائل تاریخی بسیاری هست که نیاز به بررسی و تحقیق دقیق، همه‌جانبه و کامل و پرسش از کسانی دارد که به تاریخ احاطه دارند. البته اکنون در حوزه کسی را نداریم که احاطه کامل بر تاریخ صدساله اخیر داشته باشد.

### خلوص نیت علما در فعالیت‌های سیاسی

زندگی علمای ما برای آیندگان درس عبرتی است. در زمان فتحعلی شاه و جنگ ایران و روس، که علمای دین پیشاهنگ بودند و سید محمد مجاهد حکم جهاد داد، فاضل نراقی، به حکم ایشان در جنگ شرکت کرد. این مطلب مهمی است و دلیل بر وفاق و هماهنگی علمای دین و حرکت آنان از روی خلوص نیت و برای رضای خدا. (وجعلناهم مثلاً و صدقاً للآخرین.)

### عبرت‌گیری از برخی اشتباهات علما

البته نمی‌گوییم که این آقایان، که از آنان نام بردم، اشتباه نکردند. می‌گوییم زندگی آنان، حرکت‌ها و مبارزات‌شان باید برای ما عبرت باشد. یعنی از اشتباه‌های آنان ما باید عبرت بگیریم که آنها را تکرار نکنیم. بدانیم که بشر می‌شود به مقامات عالی‌تر برسد، در عین حال اشتباه هم بکند. انسان که معصوم نیست. علمای ما منزّه بودند، ولی ممکن است دیگرانی آنان را به اشتباه افکنده باشند و یا به اختلاف‌ها دامن زده باشند. در زمان ائمه، علیهم‌السلام، بین اصحاب اختلاف‌هایی بود.

بالاخره، کاری که در پیش گرفته‌اید، مهم است، با دقت دنبال کنید و در این کار سعی بر این باشد که عبرت‌ها و نکته‌های درس آموز، از زندگی علمای دین بیان شود.

### آگاهی زودهنگام علما درباره وابستگی رضاخان به انگلیس

علمای ما هوشیار بوده‌اند و هوشیارانه به قضایا می‌نگریسته‌اند. مثلاً وقتی رضاخان روی کار آمد، علمای ما خیلی زود دریافتند که این شخص نوکر انگلیسی‌هاست. ولی خیلی‌ها این مطلب را دریافتند. علمای ما به کارهای او



بدگمان بودند. از باب نمونه، آیت‌الله والد، مرحوم محمدجواد صافی گلپایگانی، بر این عقیده بود که رضاخان را انگلیسی‌ها روی کار آورده‌اند. البته این را براساس اطلاعات گسترده‌ای که داشت، می‌گفت. به نظر ایشان انگلستان از رضاخان شقی‌تر و پست‌تر و خائن‌تر پیدا نکرد، کسی که حاضر باشد هرچه انگلستان بگوید انجام بدهد و هرگونه که آن قدرت استعماری بخواهد، علیه اسلام دست به کار شود. خیلی‌ها بودند، ولی نپذیرفتند این نقش‌ها را بازی کنند و برابر دستور انگلیس کارها را انجام دهند.

در ایران، رضاخان، در ترکیه مصطفی کمال آتاتورک، در افغانستان امیر امان‌الله خان، برای اسلام زدایی و مبارزه همه‌جانبه با اسلام و تأمین منافع انگلستان، روی کار آورده شده بودند.

یکی از کارهایی که باید رضاخان انجام می‌داد، کشف حجاب بود. روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ این کار عملی شد. او خانواده خود، زن و دخترانش را، بدون حجاب در برابر انظار حاضر کرد. در جشنی که به همین مناسبت برپا شده بود، شرکت جست.

### **خدمت رضاخان به انگلیس در مسأله نفت، و حکایت مرحوم والد**

رضاخان در خدمت انگلیسی‌ها بود و خدمات فراوانی به انگلستان کرد. از جمله با ترفند، کاری کرد که قرارداد نفتی شرکت ویلیام نوکس دارسی با ایران، که در زمان مظفردالدین شاه، بسته شده بود، در سر موعد پایان نیابد و تمدید شود.

انگلستان وقتی دید از زمان این قرارداد، چند سالی بیش نمانده و باید برابر قرارداد، در زمان پایان پذیرفتن و انقضای قرارداد هم، افزون بر دست کشیدن از استخراج نفت و بردن آن، تمامی وسائل و تجهیزاتی را که برای استخراج نفت فراهم کرده و آورده بود، بگذارد و برود، به فکر چاره افتاد و از نوکر خود، رضاخان خواست در حرکتی، به‌گونه یک طرفه قرارداد را لغو کند، تا هم خود او

در نزد افکار عمومی، به عنوان کسی که با سیاست‌های انگلستان به مخالفت برخاسته، بزرگ جلوه کند و هم انگلستان بتواند به این بهانه موضوع را به داوری لاهه بکشاند و قرارداد را تمدید کند.

ولی این ترفند از چشم علمای تیزبین، پوشیده نماند. آنان می‌دانستند نوکری مثل رضاخان، هیچ کاری نمی‌کند که ارباب برنجد. او برخلاف مصالح انگلستان کاری انجام نمی‌دهد. لغو این قرارداد، که چیزی به پایان آن نمانده، از روی حسن نیت نیست و نباید در این اقدام مصلحت کشور و مردم در نظر گرفته شده باشد. از جمله آیت‌الله‌والد، که مخالف انگلستان و رضاخان بود، به این حرکت رضاخان بدبین بود، نقل می‌کرد:

«هنگامی که رضاخان، قرارداد داری را لغو کرد، رئیس شهربانی گلپایگان، پیش من آمد و روزنامه‌ها را نشان داد که بینید شاه ایران، چگونه قرارداد به آن محکمی را که پادشاه قاجار با انگلستان بسته بود لغو کرد و این سرمایه بزرگ را از چنگ انگلستان به در آورد. حال که چنین حرکتی را انجام داده و در سرتاسر کشور جشن‌هایی برپا گردیده است و شخصیت‌های مختلف به او تبریک گفته و این کار او را ستوده اند، شما نیز تلگرافی برای وی بفرستید و از این کاری که انجام داده قدردانی کنید.

من چیزی نگفتم و سکوت کردم. گفت: باز هم تردید دارید و او را انگلیسی می‌دانید. گفتم: نمی‌توانم بپذیرم کسی را که انگلیسی‌ها روی کار آورده‌اند، علیه منافع آنها کاری انجام بدهد. رئیس شهربانی گفت: پس به نظر شما حقیقت چیست؟ گفتم: به زودی روشن می‌شود. دیری نگذشت که نقشه‌ها رو شد و معلوم گردید که بنا بوده کار استخراج نفت از سوی انگلیسی‌ها ادامه بیابد؛ زیرا انگلستان به دادگاه

لاشه شکایت کرد و از طرف ایران علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه، برای پاسخ‌گویی و دفاع از موضع ایران به اروپا رفت و در دادگاه حاضر شد و به دفاع از موضع ایران پرداخت. دفاع‌های او نتیجه نداد و پیشنهاد شد که دو دولت، خود به توافق برسند و قضیه را حل کنند. سرانجام قرارداد دیگری بر ایران تحمیل شد.

مرحوم والد می‌فرمود:

این رسوایی و رو شدن خیانت رضاخان چنان بود که رئیس شهربانی، با این که، کم و بیش پیش ما می‌آمد، گفته بود: پس از این قضیه، دیگر خجالت می‌کشم پیش آقا بروم.

بله، دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در دادگاه روی این نکته تأکید داشته‌اند که: زمان قرارداد، رو به پایان بوده و حکومت پهلوی مشروعیت نداشته که آن را تمدید کند؛ زیرا وکلا و نمایندگان مجلس، که به تمدید آن رأی داده‌اند، منتخب مردم نبوده، بلکه تک‌تک آنان با نظر رضاخان برگزیده شده‌اند؛ از این روی بدون اختیار رأی به الغای قرارداد داری و سپس رأی به ادامه آن دادند.

از این قضایا بسیار است. خداوند شما را در کاری که پیش گرفته‌اید، موفق بدارد.

**حوزه: از این که وقت شریف حضرت عالی را گرفتیم، پوزش می‌طلبیم و از خداوند سلامتی و توفیق شما را برای خدمت هرچه بیش‌تر به اسلام، فرهنگ و مکتب اهل بیت خواستاریم.**

## مصاحبه با حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی درباره قیام حاج آقانو‌رالله اصفهانی بر ضد رضاخان<sup>۱</sup>

خدمت حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی هستیم. ضمن عرض سلام، با توجه به این که مرداد ماه ۱۳۸۴ مصادف با هشتادمین سالگرد شهادت آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی است و به همین مناسبت ان شاءالله همایشی جهت تبیین آراء و زندگانی و مبارزات ایشان بر پا خواهد شد، از محضر حضرتعالی تقاضا داریم ما را از رهنودهای خود بهره‌مند فرمایید.

### شخصیت والای حاج آقانو‌رالله

بسم‌الله الرحمن الرحیم - این اقدام بسیار مفیدی است که در جهت معرفی شخصیت عالم بزرگی نظیر مرحوم آیت‌الله حاج آقانو‌رالله اصفهانی<sup>۱</sup> ان شاءالله

---

۱. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقانو‌رالله اصفهانی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ سوم با اضافات، ۱۳۸۴، فصل بیست و پنجم: یادها و خاطره‌ها، مصاحبه با حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، ص ۴۶۴-۴۶۶؛ خبرنامه «همایش تبیین آراء و بزرگ‌داشت هشتادمین سالگرد نهضت آیت‌الله شهید حاج آقانو‌رالله اصفهانی»، اصفهان، ۱۳۸۴، خبرنامه اول، ص ۴-۵.

برخواهید داشت. جایگاه و موقعیت ایشان در تاریخ معاصر و حرکت ایشان در آن زمان بسیار حائز اهمیت است. شرائط آن روزگار، بسیار سخت و قیام در مقابل دیکتاتوری و خشونت غیرقابل تصور رضاخان مشکل بود. اوضاع و احوال با توجه به تبلیغاتی که به نفع رضاخان شده بود و وضعیتی که جامعه ما پس از مشروطیت دچار آن شده بود، اصلاً مساعد نبود.

### **روی کار آمدن رضاخان توسط انگلیس، و فریب کاری وی**

شرح ماجرای روی کار آمدن رضاخان توسط انگلیسی‌ها بسیار طولانی خواهد شد. اما وی با تکیه بر تبلیغات گسترده این‌گونه وانمود کرد که می‌خواهد مملکت را از هرج و مرج پس از مشروطیت نجات بدهد و برای فریب افکار عمومی در لباس اسلام‌خواهی ظاهر شد و با حرکت کردن در جلوی دسته‌های عزاداری [و اقداماتی از این دست] عده زیادی را فریب داد.

### **دخالت انگلیس در ناامنی ایران و برقراری دیکتاتوری رضاخان**

مردم هم از ناامنی‌های پس از مشروطه خسته شده بودند و می‌خواستند کسی به اوضاع سرو سامان بدهد. البته مردم نمی‌دانستند که پشت ناامنی‌ها خود انگلیسی‌ها قرار دارند. اگر انگلیسی‌ها مداخله نمی‌کردند امنیت در ایران برقرار می‌شد و نیازی به رضاخان نبود؛ اما آنها ناامنی را مقدمه‌ای کردند برای ایجاد دیکتاتوری نظامی در ایران، نظیر آنچه مصطفی کمال [آتاترک] در ترکیه ایجاد کرد.

### **اقدامات ضددینی رضاخان بعد از رسیدن به سلطنت**

به هر حال پس از استقرار رضاخان بر اریکه قدرت، وی مدتی سعی کرد با فریب دادن مردم و رجال [مملکتی] کارهای خود را پیش ببرد. با خلع قاجاریه [از

حکومت] و رسیدن رضاخان به پادشاهی، وی دیگر ضرورتی برای پنهان کردن اهداف و امیال دین‌ستیزانه احساس نمی‌کرد و دست به اقداماتی زد که اساس اسلام و استقلال ایران را تهدید می‌کرد.

### هوشیاری حاج آقانورالله و قیام و شهادت وی

در چنین شرایطی مرحوم حاج آقا نورالله با هوشیاری و درایت متوجه شد که سرانجام اقدامات رضاشاه چه تأثیرات مخربی برای ایران و اسلام در پی خواهد داشت. قیام حاج آقا نورالله در چنین شرایط سختی صورت گرفت و ابتدا هم موفق شد و پهلوی تسلیم شد، ولی بعد ایشان را شهید کرد.

### استقلال طلبی، استعمارستیزی و پیشرفت خواهی حاج آقانورالله

مرحوم حاج آقا نورالله شخصیت فوق‌العاده‌ای بود که علاوه بر جنبه‌های فرهنگی - سیاسی، به مسائل اقتصادی و مبارزه عملی با استعمار هم توجه داشت. تأکید ایشان بر استقلال اقتصادی و ایجاد کارخانه و شرکت و انجام امور عام‌المنفعه نظیر ایجاد بیمارستان (که در مقابل فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان که در قالب امور بهداشتی و پزشکی انجام می‌دادند، انجام شد) و سرپرستی یتیمان و... نشان می‌دهد که عملاً با استعمار مبارزه می‌کردند و برای توسعه کشور طرح داشتند و این برای استعمار خطرناک بود. توجه ایشان به لزوم توسعه و فراهم آوردن امکانات، نشان می‌دهد که هم ضرورت زمان را درک می‌کرد و هم آینده‌نگر بود. و بهتر است که در این همایش به این امور هم توجه کنید.

### خدمات دینی خاندان حاج آقانورالله و پیش‌قدمی آنها در

#### نهیض تنباکو

این آقایان مسجدشاهی‌ها یعنی مرحوم حاج آقا نورالله، آقاجنی و مرحوم

ثقة الاسلام در امر به معروف و نهی از منکر و غم خواری جامعه نیز بسیار کوشا بودند و برای حفظ حیثیت اسلام، اینان مردان با اراده و با تصمیمی بودند و تسلیم نمی شدند.

در قضیه تحریم تنباکو نیز اینها پیش قدم بودند و ابتدا تحریم تنباکو به همت مرحوم ثقة الاسلام و برادرانش از اصفهان شروع شد.

مرحوم والد بنده نقل می کردند که از تهران فشار می آوردند که تحریم باید در اصفهان لغو شود و ظل السلطان، مرحوم حاج شیخ محمدعلی ثقة الاسلام برادر مرحوم حاج آقا نورالله را احضار کرد و به ایشان اهانت زیادی کرد. پس از ملاقات مرحوم والد بنده با مرحوم آقاجفی، ثقة الاسلام را دیدند و پرسیدند چه شد و ایشان پاسخ داد همش توهین، همش تهدید؛ اما آنها در مقابل تهدیدات تسلیم نشدند و کار به جایی رسید که مرحوم میرزای شیرازی آن حکم کوبنده را صادر کرد.

### **مبارزه همزمان خاندان حاج آقانورالله با استعمار خارجی و ظلم داخلی**

نسبت به مستشارهای خارجی و مسلط شدن آنها بر مسلمین حساس بودند و نسبت به تسلط اجانب بر امور کشور و به دست گرفتن امور توسط آنها خیلی حساس بودند. در کنار مبارزه با استعمار و عوامل اجنبی، ظلم ستیز نیز بودند. و در مقابل افرادی نظیر ظل السلطان می ایستادند و وجودشان مانع از این بود که آنها هر کاری دلشان می خواهد انجام دهند.

### **آگاهی حاج آقانورالله از نقشه های استعمار و عوامل آنها در**

#### **دوره رضاخان**

در دوره رضاخان نیز مرحوم حاج آقا نورالله به خوبی پی بردند که استعمار و

عوامل آنها نظیر رضاخان، تیمورتاش، داور، سردار اسعد بختیاری که بویی از دیانت نبرده بودند، درصدد نابودی اسلام و شعائر دینی هستند. گذشت زمان و انتشار اسناد نشان داد که اینها عوامل استعمارند.

### **اقدامات ضد دینی در جهان اسلام نظیر کشف حجاب، ریشه در غرب دارد**

آن موقع هم این مسائل از اروپا و دشمنان اسلام نشأت می گرفت که توسط رضاخان و مصطفی کمال پاشا [آتاترک] مسائلی نظیر کشف حجاب و ... تعقیب می شد. حالا هم ما می بینیم که شیراک و صدراعظم آلمان و دیگران این گونه با حجاب مخالفت می کنند. اینها با این مسأله که مسلمانان هویت دینی خود را حفظ کنند، مخالفند؛ از این جهت است که با حجاب تا این اندازه مخالفت می کنند.

### **آگاهی عمیق حاج آقانورالله از سیاست های غرب و رضاخان**

می گویند حجاب نشانه اسلام است و اسباب تبلیغ اسلام می شود؛ لذا نباید باشد. سیاست های اتحاد لباس و کشف حجاب و کلاه پهلوی هم منطبق با همین سیاست کلی بود که ظاهر جوامع مسلمان را تغییر بدهند و غربی کنند. عمق این برنامه ها را حاج آقانورالله متوجه شد و به مقابله با آن پرداخت و فضا طوری بود که غیر از ایشان هم، کس دیگری نمی توانست به مقابل با رضاخان برود.

### **مقام علمی والای حاج آقانورالله و عنایت آخوند خراسانی به وی**

**سؤال: حضرت آیت الله صافی! لطفاً در باره مقام علمی شهید حاج آقا نورالله اصفهانی هم اگر مطالبی به نظر تان می رسد بفرمایید.**

مرحوم حاج آقانورالله مقام علمی والایی داشت. البته این مقام علمی، تحت



الشعاع جایگاه سیاسی ایشان قرار گرفته و کمتر درباره آن بحث می‌شود. حاج آقا نورالله از شاگردهای مرحوم آخوند خراسانی بودند که بسیار نیز مورد احترام ایشان قرار داشتند و از شخصیت‌هایی بود که مرحوم آخوند روی ایشان خیلی خیلی حساب می‌کرد. مرحوم آقا سیدجمال‌الدین گلپایگانی نقل می‌کردند که در یکی از سفرهایی که مرحوم حاج آقا نورالله به نجف داشتند، مرحوم آخوند خراسانی علما و فقها را به استقبال باشکوهی از ایشان فرستاد و استقبال با شکوهی از ایشان در نجف به عمل آمد.

### مناعت طبع و زهد حاج آقانورالله

علاوه بر این مناعت طبعی مثال‌زدنی هم داشتند. مرحوم آقاسیدجمال‌الدین گلپایگانی می‌گفتند در مقطعی روس‌ها اموال ایشان را مصادره کردند، اما بعد از مدتی پس دادند. من به ایشان گفتم الحمدلله، خدا را شکر می‌کنم که اموال شما را پس دادند. گفتند نه از گرفتنش غصه خوردم و ناراحت شدم و نه از پس دادن آن خوشحال شدم. خدا ان‌شاءالله بر علو درجاتش بیفزاید.

### مجالس عزای حاج آقانورالله در شهرهای ایران

وقتی مرحوم حاج آقا نورالله از دنیا رفت، در شهرهای ایران عزا به پا شد. در گلپایگان ما هیئت به راه افتاد و والد ما هم شعرهایی گفته بودند که دسته‌ها می‌خواندند. در آن زمان در تهران نیز مرحوم حاج ابوالقاسم امام جمعه فوت کرده بودند و والد ما سروده‌ای داشتند.

از یک طرف به تهران خلقی به غصه اندر

از یک طرف به قم بین غوغای روز محشر

خداوند آن بزرگواران را بیامرزد و شما را هم در این راه بزرگ توفیق دهد.

## ضمائم

ضمیمه اول: شعر حماسی آیت الله صافی درباره فلسطین

ضمیمه دوم: تصاویر

شعر حماسی آیت‌الله صافی درباره فلسطین<sup>۱</sup>  
(نمادی از روحیه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مرجعیت شیعه)

اشاره

چکامه‌ای که در ادامه می‌آید، برگرفته از دیوان نغمه مشتاقان آیت‌الله صافی گلپایگانی<sup>۱</sup> انتشار یافته در سال ۱۳۶۶ است. این منظومه، به رخداد‌های تلخ جهان اسلام نظر دارد و عموم مسلمین را به جوش و خروش در برابر استعمارگران دعوت می‌کند. اشعار مزبور، به خوبی از نگاه ژرف و جهانی آن مرحوم حکایت می‌کند که همزمان در دو جبهه ضد لیبرالیستی و ضد سوسیالیستی به نبرد برخاسته است. برخی از ابیات این شعر را مرور می‌کنیم:

هلا ای مسلمین بیدار باشید      بجان، آمادهٔ پیکار باشید  
کنید از کشور اسلام بیرون      نفوذ ملحدان خائن دون

۱. ر.ک: دیوان نغمه مشتاقان، اشعار آیت‌الله صافی گلپایگانی، موسسه نشر و تبلیغ، مشهد، خرداد ۱۳۶۶،

بس است اسلام، ما را بی کم و کاست	نه شرقی و نه غربی نه چپ و راست
وز آنان، خون، دل پیرو جوان است	جهان ویران از این ویرانگرانست
فزون سازند کین و [بغض‌هایی]	جهان‌خواران روسی، [آمریکایی]
خجند و تادجیک و ازبکستان	دریغ از نخجوان و کازخستان
ز تیرنا و آن اوضاع دلگیر	دریغ از بالکان و هند و کشمیر
که از خون شهیدان، گشته رنگین	دریغ از قدس و لبنان و فلسطین
بقاع و بعلبک، بیروت و صیدا	دریغ از صور و صبرا و شتیلا
که از حریت خود گشته محروم	دریغ از هر دیار و شهر مظلوم

\* \* \*

دفاع از حق و آزادی نمائید...	مسلمانان مسلمانان بیائید
عدو را هر که باشد پست گیرید...	لوائ نصر اندر دست گیرید
زره از همت و غیرت بپوشید	بجوشید و خروشید و بکوشید
فلسطین را کنون سازید تحریر	بزور جنگ و با نیروی شمشیر
غزاة دین حق، ابطال ایام	درود ما به سربازان اسلام
بنوشیدند از جام شهادت	خصوص آنانکه از فرط سعادت
شعار جمله، تحریر فلسطین	بخون غلطان شدند اندر ره دین
مسلمانی نخواهد بود دلشاد...	فلسطین تا نگردیدست آزاد

## تصاویر





آیت‌الله محمدجواد صافی، پدر آیت‌الله صافی



آیت‌الله علی صافی، برادر آیت‌الله صافی



آیت‌الله بروجردی، مهم‌ترین استاد آیت‌الله صافی



همراه با آیت‌الله گلپایگانی



همراه با امام خمینی در اوایل پیروزی انقلاب



جلسه شورای نگهبان



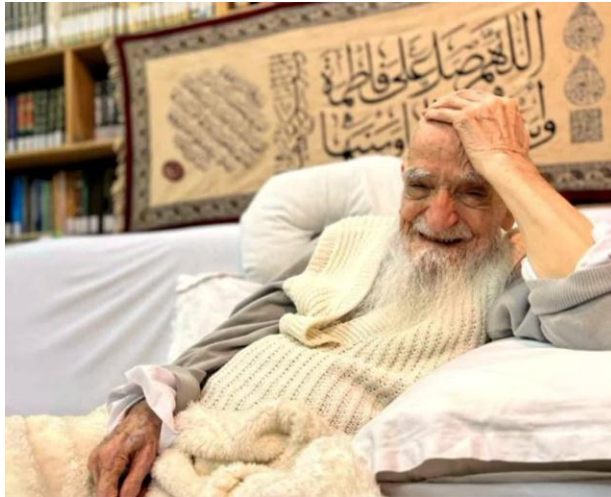
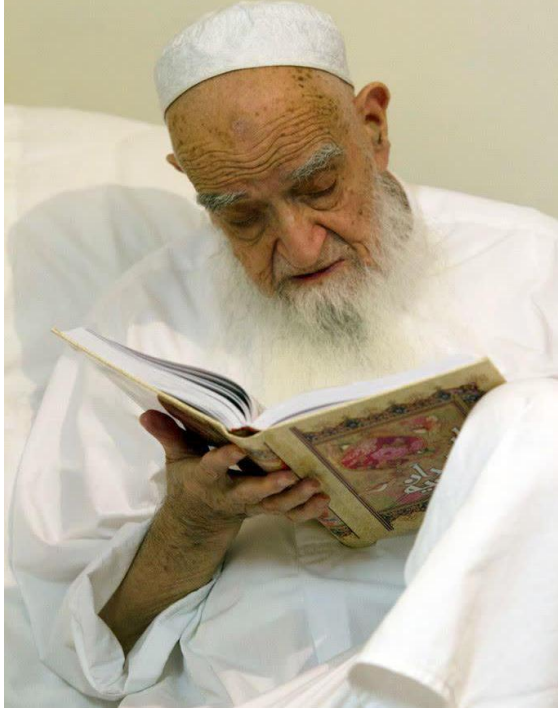




دیدار شورای عالی حوزه‌های علمیه با آیت‌الله صافی



عکسی که شهرت جهانی پیدا کرد





یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و اقدامات آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه، ترویج سیره و اندیشه‌ی عالمان شیعه بویژه فقیهانی بود که فعالیت‌های گسترده اجتماعی و سیاسی داشته، به مبارزه با انحرافات فکری و عملی موجود در جامعه اسلامی پرداختند. آیت‌الله صافی در همین راستا، دارای رویکرد انتقادی جدی نسبت به جریان‌های مخالف روحانیت از جمله جریان استعمار و جریان روشنفکری غرب‌گرا بود. از همین زاویه، با توجه به هجمه‌ای که در منابع تاریخی معاصر نسبت به روحانیت و عالمان شیعه صورت گرفته است، وی تأکید بر بازنگری و بازنگاری تاریخ ایران معاصر به صورت عام، و تاریخ روحانیت به صورت خاص داشت.

آنچه در مجموعه حاضر فراهم شده است، چند نوشتار و گفتار از آن مرجع دغدغه‌مند در زمینه تاریخ روحانیت و عالمان شیعه در دوره معاصر است.